

تاریخ علم، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۷۵-۱۲۱

جایگاه رساله ابدال الأدوية رازی در سنت داروشناسی و داروسازی دوره اسلامی

یونس کرامتی
استادیار، پژوهشکده تاریخ علم، دانشگاه تهران

ykaramati@ut.ac.ir

(دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۱۵، پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸)

چکیده

سابقه توجه پزشکان و داروشناسان به ابدال (جایگزینی) داروهای ساده با داروهای دیگر دست کم به سده یکم میلادی و اشارات پراکنده دیوسکوریدس در ماتریا مدیکا (در متون دوره اسلامی: هیولی الطب یا الحشائش) بازمی‌گردد. اما کهن‌ترین سیاهه‌ای که از داروهای قابل جایگزینی با یکدیگر به دست آمده، فصل بیست و پنجم از مقاله هفتم کنش پاولوس آینگینایی (بولس اجانیطی) است که در میانه سده هفتم میلادی و بر اساس دیدگاه‌های جالینوس (۱۲۹- ح ۲۱۶ م) پدید آمده است. گویا پزشکان دوره اسلامی توجه بیشتری به موضوع ابدال ادویه داشته‌اند و تکنگرایی‌هایی نیز در این باره نوشتند. در این مقاله نشان داده می‌شود که از میان این آثار، روایتی عربی از متنی منسوب به داروشناسی به نام بدیغورس و رساله ابدال رازی تأثیری چشمگیر بر تقریباً همه آثار داروشناسی دوره اسلامی، تا سده ۱۲ ق، داشته‌اند و البته رساله رازی به نوبه خود سخت تحت تأثیر رساله بدیغورس بوده است.

کلیدواژه‌ها: ابدال الأدوية، الاعتماد فی الأدوية المفردة، ابن بیطار، ابن جزار، ابن سمجون، ابن ماسویه، ابوریحان بیرونی، بدل، بدیغورس، جامع الأدوية المفردة، الجامع لمفردات، جایگزینی داروهای ساده، رازی، الصيدنه

درآمد

شناخت جایگزین (بدل، جمع آن: ابدال) داروهای ساده (ادویه مفرده) و قوانین جایگزینی (ابدال) آنها، از نظر پزشکان، داروشناسان و داروسازان روزگاران پیشین اهمیت بسیار داشت. زیرا چه بسا پزشک برای درمان بیماری، یا داروساز برای ساختن دارویی که پزشک تجویز کرده بود، به داروی ساده‌ای نیاز داشت که در ناحیه‌ای خاص یا فصل خاصی از سال نایاب بود، و اگر از بدل آن داروی استفاده نمی‌کرد، از عهده درمان بیماری بر نمی‌آمد. گویا کهن‌ترین نمونه‌های یادکرد «بدل» برای داروهای ساده، اشارات کم‌شمار و پراکنده دیوسکوریدس (سده یکم میلادی)، گیاه-داروشناس نامدار یونانی در کتاب مشهورش ماتریا مدیکا است (برای نمونه‌هایی از آن نک: اصطفن، ۱۰۱/۱ | قسیا، ۱۰۷/۱ | سخینس، ۱۰۹۴/۱ | مریقی). جالینوس پزشک نامدار یونانی (۱۲۹- ح ۲۱۶ م) نیز در آثار خود، گهگاه اشارات پراکنده‌ای به بدل برخی داروها داشته است که داروشناسان دوره اسلامی، در آثار خود به این بدل‌ها استناد کرده‌اند. در منابع مختلف نگارش رساله‌ای مستقل درباب ابدال ادویه به جالینوس منسوب است و امروزه روایت لاتینی آن در دست است و گویا زمانی روایتی عربی نیز از آن رواج داشته است.^۱ اما انتساب این رساله به جالینوس درست نمی‌نماید. بهترین دلیل بر این مدعا آنکه پاولوس آگینایی (۶۲۵-۶۹۰ م)، پزشک و داروشناس عصر یونانی مآبی که نامش در مآخذ دوره اسلامی به صورت مُعَرَّب بولس/فولس اجانیطی آمده، هنگامی که می‌خواسته دیدگاه‌های جالینوس را درباره جایگزینی داروها به عنوان پیوست بر کنش خود بیفزاید، رساله‌ای مستقل از وی نیافته و همچنان که خود تأکید کرده، بدل‌ها را از آثار مختلف جالینوس گرد آورده و عنوان آخرین فصل کنش خود (فصل ۲۵ از کتاب هفتم) را چنین انتخاب کرده است (Paulus Aegineta, VII: xv):

درباره داروهایی که می‌توان یکی را جایگزین دیگری کرد، [برگرفته] از آثار
جالینوس

پاولوس در ادامه داستانی را از جالینوس روایت می‌کند که در آن بر اهمیت بسزای جایگزینی داروها تأکید شده است:

۱. در منابع مختلف تنها به یک دست‌نویس عربی (رساله سوم از مجموعه شماره ۸۸۳ کتابخانه سلیم آغا در استانبول) از رساله ابدال ادویه جالینوس اشاره شده است. اما این دست‌نویس نسخه‌ای از ابدال رازی است.

جالینوس، آن هنگام که در اسکندریه بود گفت: برای زنی که زندگی اش در خطر بود، در پی یافتن دارویی بودم که نتوانستم بدان دست یابم و اگر بزرگانیتون را نمی‌یافتم و به جای آن به کار نمی‌بردم آن زن به زودی از دست می‌رفت. از این رو، من به خواهش همکاران سیاهه‌ای از داروهای که یکی را به جای دیگری می‌توان به کار برد فراهم آورده‌ام ...

ظاهراً ضمیر «من» در عبارت « از این رو، من به خواهش همکاران ...» موجب شده است که شماری از داروشناسان دوران کهن به گمان آنکه مرجع ضمیر، همچنان «جالینوس» است، رساله‌ای در ابدال به او نسبت دهند. اما چنین تصویری با عنوانی که پاولوس برای این فصل برگزیده سازگار نمی‌نماید. در نتیجه باید مرجع ضمیر «من» را خود پاولوس گرفت. در هر صورت این فصل از کناش پاولوس کهن‌ترین متنی است که در آن سیاهه‌ای از داروهای جایگزین یکجا آمده است.

با ظهور اسلام و گسترش آن از اسپانیا و مغرب تا شبه قاره هند، و همزمان با آن ترجمه آثار داروشناسی یونانی به عربی و سریانی، موضوع شناسایی داروهای جایگزین اهمیتی به مراتب بیشتر یافت. زیرا از یک سو، مترجمان این آثار، حتی آنان که خود در داروشناسی زبردست بودند، بسیاری از داروهای یاد شده در نوشته‌های یونانی را نمی‌شناختند یا دست کم در تطبیق آن با نام‌های شرقی این داروها تردید داشتند. بسیاری از این داروها نیز بومی کناره‌های دریای مدیترانه بود و در اقلیم غالباً خشک بیشتر سرزمین‌های اسلامی، به ویژه سرزمین‌های شرق جهان اسلام، نمی‌روید. از سوی دیگر در همین سرزمین‌های شرقی، به ویژه در اقلیم بسیار متنوع ایران و شبه‌قاره هند، که تنوع گونه‌های گیاهی آن امروزه نیز شگفت می‌نماید، گیاهان دارویی بسیاری می‌روید که پزشکان و گیاه-داروشناسان این سرزمین‌ها آنها را به کار می‌گرفتند اما یونانیان نامی از آنها نشنیده بودند. در نتیجه لازم بود برای شماری از داروهای ساده ناشناخته یا سخت‌یاب، که در نسخه داروهای مرکب آثار یونانی آمده بودند، جایگزین‌هایی شناخته شده و آسان‌یاب معرفی شود. محمد بن زکریای رازی با توجه به همین اهمیت بر آن بود که شایسته است در نوشته‌ای مستقل (تک‌نگاری)^۱ به جایگزینی داروها پرداخت (رازی، ابدال الادویه، مقدمه) و خود یکی از کهن‌ترین تک‌نگاری‌ها را درباره آن نوشت. بسیاری از نامدارترین داروشناسان دوره اسلامی

نیز، تک‌نگاری‌هایی در این باره از خود برجای گذاشتند که متأسفانه برخی از آنها، همچون رساله‌های ابدال ابن ماسویه (د ۲۴۳ق) و اسحاق بن عمران (د ۲۷۹ق) از میان رفته‌اند و تنها به واسطه آثار دیگر، به ویژه رساله ابدال رازی، الاعتماد فی الادویة المفردة ابن جزار (د ۳۶۹ق) و الجامع لمفردات ابن بیطار (د ۶۴۶ق) کمابیش با محتوای آنها آشنا هستیم. مبحث ابدال ادویه همچنین یکی از محورهای مهم دو اثر اخیر و بسیاری دیگر از آثار داروشناسی دوره اسلامی بوده است که در این پژوهش تقریباً از همه آثار مهم برجای مانده در این موضوع، بهره کافی گرفته شده است.

رسالة ابدال رازی

بیرونی در فهرستی که از آثار رازی فراهم آورده نام این اثر را به اختصار کتاب الأبدال آورده و ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء آن را مقالة فی ابدال الادویة المستعملة فی الطب و العلاج و قوانینها و وجه استعمالها نامیده است. ساختار این اثر الفبایی است و مداخل نیز همگی به جز یک مورد داروهای مفرد هستند. شمار داروها در دست‌نویس‌های مختلف متفاوت است اما پس از مقایسه این دست‌نویس‌ها می‌توان گفت که شمار آنها ۱۲۵ بوده است.^۱

درباره رساله ابدال الادویة رازی، به رغم اهمیت ذاتی و تاریخی، تا چندی پیش پژوهشی جدی صورت نگرفته و در نتیجه جایگاه آن در سنت داروشناسی و داروسازی دوره اسلامی روشن نشده بود. مارتین لوی با استفاده از یک نسخه کهن اما بسیار مغلوط و مغشوش این رساله، ترجمه‌ای انگلیسی از این رساله فراهم آورده بود که همراه با ترجمه انگلیسی دو تک‌نگاری دیگر در این موضوع (رساله‌های ابدال ماسرجویه و بدیغورس) یک سال پس از مرگ وی منتشر شد.^۲ در سال ۱۹۹۹ میلادی نیز انجمن متن عربی رساله رازی را همراه با ترجمه و شرح انگلیسی منتشر ساخته است که متأسفانه سرشار از سهل‌انگاری و اشتباهات ریز و درشت است.

رازی در مقدمه این رساله پس از برشمردن موضوع ابدال ادویه به عنوان یکی از شاخه‌های مهم پزشکی، که شایسته است کتابی مستقل در باب آن نوشته شود، آورده است که چون می‌خواسته این رساله را بنگارد، بنابر روش معمول خود، همه آثاری را

۱. متن مصحح این رساله در ضمن پایان‌نامه دکترای یونس کرامتی (نگاه کنید به مآخذ پایانی) آمده است.

2. Levy, M, *Substitute Drugs in Early Arabic Medicine, with Special Reference to the Texts of Māsarjawaih, al-Rāzī, and Phytagoras*, Stuttgart, 1971, pp 47-62.

که پیشینیان در این باب نوشته بوده‌اند خواننده، اما از میان این آثار هیچ کتابی را ندیده است که بر روشی علمی یا نزدیک به روش علمی («طریق صناعی أو قریب من الطریق الصناعی») استوار باشد، مگر کتابی که حنین بن اسحاق از مقاله جالینوس در ابدال، «جامع» اوریباسیوس و دو «جامع» قدیم و جدید بولس اجانیطی فراهم آورده است و از این حیث حنین را برتر از همه پیشینیان خود دانسته است. جز آنکه به نظر رازی، سودمندی کتاب او از وجوه متعدد بیش از سودمندی کتاب حنین است و به همین دلیل شایسته ندیده است که بیش از این [نگارش] کتابش را به تأخیر اندازد. رازی قوانین ابدال داروها را به نقل از کتاب الأدویة المقابلة للأدواء جالینوس چنین آورده است^۱:

هرگاه نیاز شد که دارویی ساده بکار بری و چیزی سودمند از آن نیافتی، و سپس از جنسی پست مقداری بیش‌تر (در متن: ضعیف، که به معنی دو یا چند برابر است) به کار بردی زیانش نیز [به همان نسبت] بیشتر خواهد شد. اما اگر نیاز شد که دارویی بسازی و از یکی از اجزای آن جنسی خوب نیابی و از جنس پست‌تر مقداری بیشتر به کار بری اثر این جزء در داروی مرکب کاهش نخواهد یافت.

در واقع رازی به پیروی از جالینوس برآن است که زیان جایگزینی یک جزء از داروی مرکب کمتر از زیان جایگزینی یک داروی ساده با داروی ساده دیگر است.

منابع رساله ابدال رازی

رازی، به رغم ستایش بسیار از رساله حنین، در متن این رساله هرگز از او یاد نکرده است. شمار استادهای او به پزشکان دیگر (به جز مقدمه) بدین قرار است:

ابن ماسویه: ۱۶ بار؛ ذیل اکتمکت، جندبیدستر، جاوشیر، دارصینی، دهن السوسن، هیوفقسطیداس، زرنباد، زوفا رطب، کمادریوس، لُبئی، مرّ، ساذج هندی، فلفل ابیض (و اسود)، صبر، قسط، خربق اسود؛ و دو ارجاع مشکوک ذیل دارشیشعان و هشت دهان

آثار مختلف جالینوس: ۱۲ بار؛ ذیل دارصینی، دهن الخروج، دهن الغار، زیت، لاغیة، نعنغ، سکبینج، ساذج هندی، عفص، فریون، فو، تفسیا.

۱. این متن در دانشنامه جهان اسلام، ۵۲۱/۲، به واسطه ترجمه انگلیسی مغلوپ لوی، با خطاهایی فاحش ترجمه شده است.

بولس: ۱۰ بار؛ ذیل افسنتین، جنطیانا، حجر فروغیا، مشکطرامشیع، مو، [حب] فنیدیس، قردمانا، قنه شیطرح، غار. از این میان ذیل قنه چون دو نقل قول پیاپی از بولس بوده است به ذکر «قال» بسنده کرده و نام بولس را نیاورده است.

بدیغورس: ۷ بار؛ ذیل بلاذر، دهن البلسان، دفلی، زعفران، حب البان، عود البلسان، فاونیا. از این میان ذیل دفلی چون دو نقل قول پیاپی از بدیغورس بوده است به ذکر «قال» بسنده کرده و نام بدیغورس را نیاورده است.

دیوسکوریدس: ۲ بار ذیل دارصینی و سلیخه.

ماسرجویه: ۱ بار ذیل زرنب.

جدول زیر سه مأخذ اصلی رازی و میزان بهره‌گیری او از هر یک از آنها را نشان می‌دهد.

جدول ۱. مداخل رساله رازی و بهره‌گیری آن از سه مأخذ اصلی

شماره	رساله رازی		بدیغورس		ابن ماسویه	بولس
	مدخل		مدخل	ارجاع	ارجاع	ارجاع
۱	اکتمکت	-	-	-	۱	
۱ب۲	افسنتین	=	=		۰	
۲ب۲	افسنتین	=	=		۰	۱
۳ب۲	افسنتین	=	=	۳	۰	
۳	اسطوخودوس	-	-	-		
۴	اشنة	-	-	-	۳	
۵	اسارون	=	=	۴	۰	
۶	اشق	-	-	-		۳
۷	ابهل	=	=	۳		
۸	انداهیمان /انداسمان/انداهمان	=	=	۳		
۹	آزدرخت	=	=	۳	۰	

شماره	رسالهٔ رازی		بديغورس		ابن ماسويه	بولس
	مدخل	مدخل	ارجاع	مدخل	ارجاع	ارجاع
۱۰	ايرسا	=	۳	=		
۱۱	افدر	=	۳	=		
۱۲	افتيمون	=	۴	=		
۱۳	اصابع صفر	=	۳	=		
۱۴	بلاذر	=	۱	=		
۱۵	بسفايح	بسفايح	۴			
۱۶	بهمن	=	۰	=		
۱۷	بذشكان	=	۵	=	۰	
۱۸	برنجاسف	برنجاسب	۳			
۱۹	باذرنجبويه	كروان	۳			
۲۰	برسياوشان	=	۵	=		
۲۱	باذاورد	=	۵	=		
۲۲	جندبيدستر	-	-	-	۱	
۲۳	جاوشير	-	-	-	۱	
۲۴	جوز الطيب	-	-	-	۰	
۱ب۲۵	جنطيانا	=		=		۱
۲ب۲۵	جنطيانا	=	۵	=		
۲۶	جدوار	=	۳	=		
۲۷	جعدة	=	۳	=		
۱ب۲۸	دارصيني	=	۰	=		
۲ب۲۸	دارصيني	=	۰	=		

شماره	رسالة رازی		بديغورس		ابن ماسويه	بولس
	مدخل	مدخل	ارجاع	مدخل	ارجاع	ارجاع
٢٨ب٣	دارصيني	=	٠	=	١	
٢٨ب٤	دارصيني	=	٠	=		
٢٨ب٥	دارصيني	=	٠	=		
٢٩ب١	دارشيشعان	دارشيشعان		دارشيشعان	١	
٢٩ب٢	دارشيشعان	دارشيشعان	٣	دارشيشعان		
٣٠	دهن البلسان	=	١	=	٠	٠
٣١	دفلی	=	٢	=		
٣٢	درونج	=	٣	=	٠	
٣٣	دواء القسط	-	-	-		
٣٤	دهن الخروج	-	-	-		
٣٤ب٢	دهن الخروج	-	-	-		
٣٥	دهن القرطم	-	-	-		
٣٦	دهن الغار	-	-	-	٠	
٣٧	دهن السوسن	-	-	-	١	
٣٨	دهن الحنا	-	-	-	٣	
٣٩	دهن الورد	-	-	-		
٤٠	دبق	=	٠	=		
٤١	دهن النيلوفر	-	-	-		
٤٢	هيوفقسطيداس	-	-	-	١	
٤٣	هال	-	-	-		
٤٤	هشت دهان	=	٣	=	١	

بولس	ابن ماسویه	بديغورس		رسالة رازی	
		ارجاع	مدخل	مدخل	شماره
		۴	=	هزارکشان	۴۵
		۳	هوفاریقون	هيو فاریقون	۴۶
		۰	=	وج	۴۷
		-	-	ورد	۴۸
		-	-	زیت	۴۹
	۱		=	زرنباد	۱ب۵۰
		۳	=	زرنباد	۲ب۵۰
	۱	-	-	زوفارطب	۵۱
		۱	=	زعفران	۵۲
	۰	۴	=	زرین درخت	۵۳
	۰	۳	=	زراوند طویل	۵۴
	۰	۳	=	زراوند مدور	۵۵
		۴	=	زرداسفرم	۵۶
		-	-	زرنب	۱ب۵۷
			-	زرنب	۲ب۵۷
			-	زرنب	۳ب۵۷
		۰	=	حماما	۵۸
۱		-	-	حجر فروغیا	۵۹
		۱	حب البلسان	حب البان	۶۰
		۰	=	حب الخروع	۶۱
		۳	=	حب النيل	۶۲

شماره	رسالة رازی		بديغورس		ابن ماسويه	بولس
	مدخل	مدخل	ارجاع	مدخل	ارجاع	ارجاع
۶۳	حافر	سیسالیوس	۴			
۶۴	حضض	=	۵			
۶۵	طراثیث	=	۴		۰	۰
۶۶	یتوعات	=	۵			
۶۷	کاسکینج	-	-			
۱ب۶۸	کمادریوس	=			۱	
۲ب۶۸	کمادریوس	=	۵			
۶۹	کحل	-	-			
۷۰	کندش	کندس	۰			
۷۱	کرکروهن	کرکروهان	۰			
۷۲	کمافیطوس	=	۳			
۱ب۷۳	لبنی	-	-		۱	
۲ب۷۳	لبنی	-	-		۲	
۷۴	لؤلؤ	-	-			
۷۵	لاغیه	-	-			
۲ب۷۵	لاغیه	-	-			
۷۶	لسان العصافیر	=	۵			
۷۷	مرّ	=	۰		۱	
۷۸	مشکطرامشیع	-	-		۰	۱
۷۹	مو	-	-			۱
۸۰	نننن	-	-			

بولس	ابن ماسويه	بديغورس		رساله رازى	
		ارجاع	مدخل	مدخل	شماره
		٠	=	نارمشك	٨١
		-	-	ناردين	٨٢
		٠	=	سكبينج	٨٣
		-	-	سليخة	٨٤
	١	-	-	ساذج هندى	١ب٨٥
			-	ساذج هندى	٢ب٨٥
٠	٠	-	-	سنبل	٨٦
		٣	=	سرو	٨٧
		٠	=	سوس	٨٨
		٣	=	سورنجان	٨٩
		٣	=	سياه داوران	٩٠
	٠		=	عاققرحا	٩١
	٠	٤	=	عاققرحا	٢ب٩١
		٠	=	عفص	٩٢
		١	=	عود البلسان	٩٣
		٣	=	عوسج	٩٤
		٣	عروق صفر	عروق	٩٥
		٠	آذربوه	عرطنيثا	٩٦
	٠	٠	=	فربيون	٩٧
	٠	٠	=	فربيون	٢ب٩٧
	١	-	-	فلفل ابيض	٩٨

بولس	ابن ماسویه	بدیغورس		رسالة رازی	
		ارجاع	مدخل	مدخل	شماره
	۳	-	-	فلفل اسود	۹۹
		-	-	فو	۱۰۰
۱		-	-	فنیدیس	۱۰۱
	۰	۱	=	فاوانیا	۱۰۲
		۵	=	فوفل	۱۰۳
	۰	۳	=	فلفلمویه	۱۰۴
		۳	=	فراسیون	۱۰۵
	۱	-	-	صبر	۱۰۶
	۱	-	-	قسط	۱۰۷
		۰	=	قردمانا	۱۰۸ب۱
۱		۰	=	قردمانا	۱۰۸ب۲
۲		۰	بارزد	قنه	۱۰۹
	۰	-	-	قاقلة	۱۱۰
		۳	=	قصب	۱۱۱
		۴	راوند صینی	راوند	۱۱۲
		-	-	شاهبانک	۱۱۳
۱		-	-	شیطرج	۱۱۴
		۳	بوزیدان	شقائل	۱۱۵
		۳	=	شاهترج	۱۱۶
		-	-	تقسیا	۱۱۷
		۵	=	تامول	۱۱۸ب۱

رسالة رازی		بديغورس		ابن ماسويه	بولس
شماره	مدخل	مدخل	ارجاع	ارجاع	ارجاع
۱۱۸ب۲	تامول	=	۵		
۱۱۹	خولنجان	-	-	۰	-
۱۲۰	خيارشنبر	=	۵		
۱۲۰ب۲	خيارشنبر	=	۰		
۱۲۱	خریق اسود	=	۳		
۱۲۱	خریق اسود	=		۱	
۱۲۲	خسرودارو	=	۳		
۱۲۳	غار	-	-	۰	۱
۱۲۴	غاريقون	=	۳	۰	
۱۲۵	غافت	=	۴		

مفهوم اعداد ستون ارجاعات: ۱=ارجاع با نام؛ ۲=ارجاع با عبارت قال؛ ۳=بهره‌گیری بدون ارجاع (بدل‌ها در رساله رازی و مأخذ یکسان هستند)؛ ۴=بهره‌گیری بدون ارجاع (تفاوت بدل‌ها در رساله رازی و مأخذ احتمالاً ناشی از اشکالات ناشی از دست‌نویس‌های یکی از دو متن است)؛ ۵=بدل‌ها شباهت دارند ولی تفاوت آنها را نمی‌توان به اشکالات متنی نسبت داد.

بديغورس

از میان منابع رازی، رساله ابدال بديغورس شایسته توجه بیشتر است. این رساله که نام کامل آن در دو دست‌نویس شناخته شده آن «کتاب بديغورس الفيلسوف في ابدال الأدویة المفردة والاشجار والصموغ والطين ترجمة ابي زيد حنين بن اسحق» آمده، نوشته داروشناس ناشناسی به نام بديغورس است که درباره هويت و روزگار زندگی او تردیدهای بسیار وجود دارد. روزگار پیدایش روایت عربی را می‌توان میانه سده ۳ ق دانست اما متن عربی این اثر از نظر واژگان داروشناسی (به ویژه در نام داروها) تفاوت چشمگیری با ترجمه‌های حنین بن اسحاق و شاگردانش دارد و نمی‌توان روایت عربی را به آنان نسبت داد. حتی بعید نیست که روایت عربی، در واقع تألیفی باشد که برای رواج بیشتر به نامی ساختگی همچون بديغورس (که ممکن است

مخاطب آن را صورت معرّب محرف پوثاگوراس/فیثاغورس یونانی انگارد)، منسوب شده و مترجمی نامدار همچون حنین بن اسحاق، به عنوان مترجم متن مفروض یونانی به عربی معرفی شده باشد (برای تفصیل بیشتر، نک: کرامتی، ۱۳۸۱).

مقایسه مدخل‌های ابدال بدیغورس و رازی

از مقایسه عنوان ۱۲۵ مدخل رساله رازی و ۱۶۹ مدخل رساله بدیغورس (از این میان ۶ مدخل ضمن مداخل دیگر آمده‌اند) می‌توان دریافت که:

۱. ۸۴ مدخل رساله بدیغورس (۵۱٪) در رساله رازی نیامده است.
۲. ۴۶ مدخل ابدال رازی (۳۷٪) در رساله بدیغورس نیامده است (از جمله همه روغن‌ها مگر دهن البلسان).
۳. ۷۳ مدخل میان این دو رساله مشترک هستند (۵۸٪ مدخل‌های ابدال رازی = ۴۵٪ مدخل‌های ابدال بدیغورس):
 - ۳-۱. ۶۵ مدخل رساله بدیغورس دقیقاً با همان ضبط در رساله رازی آمده است.
 - ۳-۲. ۶ مدخل بسفایج، برنجاسف، دارشیشغان، هیوفاریقون، کندش، کرکروهن در رساله رازی، صورت‌های رایج دیگری (بعضاً رایج‌تر) از مدخل‌های بسفایج، برنجاسب، دارشیشغان، هیوفاریقون، کندس، کرکروهن در رساله بدیغورس هستند.
- ۳-۳. دو مدخل «العروق الصفر» و «الراوند الصینی» بدیغورس در رساله رازی به صورت «عروق» و «راوند» آمده است.
۴. ۶ مدخل رازی عملاً همان مدخل‌های رساله بدیغورس هستند (۵٪ مدخل‌های ابدال رازی = ۴٪ مدخل‌های ابدال بدیغورس) اما به دلایل زیر در ضبط یا گزینش مدخل تفاوت‌هایی وجود دارد:
 - ۴-۱. سه مدخل کروان، آذربوه و بارزد رساله بدیغورس، در رساله رازی با نام‌های دیگرشان یعنی باذرنجوبیه، عرطنیثا و قنة آمده‌اند که از این میان بدل باذرنجوبیه همان بدلی است که بدیغورس برای کروان (= باذرنجوبیه) آورده است اما نامی از او نمی‌برد.
 - ۴-۲. دو مدخل حافر و شقاقل ابدال رازی همان مدخل‌های سیسالیوس و بوزیدان رساله بدیغورس هستند با این تفاوت که رازی آنچه را که بدیغورس به

عنوان بدل یاد کرده، به عنوان مدخل انتخاب کرده و مداخل بدیغورس را به عنوان بدل آنها یاد کرده است (داروی اصلی و بدل جابه‌جا شده‌اند).
۳-۴. رازی مدخل حب البلسان بدیغورس را، چنان که خواهد آمد، به اشتباه «حب البان» پنداشته است.

مقایسه بدل‌های یادشده در ابدال بدیغورس و رازی

رازی ذیل ۱۲۵ مدخل در مجموع از ۱۴۷ بدل یاد کرده است. بدیغورس نیز مجموعاً ۱۷۰ بدل برای ۱۶۹ مدخل آورده است (فقط مرّ ۲ بدل دارد). حاصل مقایسه این بدل‌ها بدین قرار است:

۱. رازی ۷ بار، ۶ بار ذکر نام و ۱ بار با عبارت «قال»، به بدیغورس استناد کرده است (مدخل‌ها بیشتر یاد شدند). این موارد در جدول در ستون مربوط به بدیغورس به ترتیب با شماره‌های ۱ و ۲ مشخص شده‌اند.
۲. بدلی که رازی ذیل هشت‌دهان از ابن ماسویه نقل کرده همان بدل بدیغورس است (نک ذیل ابن ماسویه در ادامه مقاله).
۳. ۳۳ بدل از بدل‌های رازی بی‌گمان همان بدل‌های بدیغورس هستند (در جدول با شماره ۳ مشخص شده‌اند) اما رازی هیچ اشاره‌ای به بدیغورس ندارد. در بسیاری از این گونه موارد، رازی در الحاوی در مورد خواص این داروها به بدیغورس استناد کرده که نشانه توجه رازی به این مدخل‌ها است. در شماری از این مدخل‌ها گاه رازی هنگام یادکرد بدل‌ها نام برخی داروها را با نام‌های رایج‌تر آنها جایگزین کرده است (همچنان که در مداخل نیز چنین کرده است).
۴. ۱۱ بدل از بدل‌های رازی شباهت بسیار به بدل‌های بدیغورس دارند (با شماره ۴ در جدول مشخص شده‌اند) و گمان می‌رود که علت اختلاف میان دو رساله ابدال اشکالات متنی باشد (به تفصیل خواهد آمد).
۵. ۱۲ بدل (ذیل ۱۱ مدخل) از بدل‌های رازی به بدل‌های بدیغورس شباهت دارند اما تفاوت‌ها به نظر ناشی از اختلاف نظر رازی (یا یکی از منابع او) با بدیغورس است و نمی‌توان آنها را به اشکالات متنی نسبت داد.
۶. ۲۴ بدل (ذیل ۱۸ مدخل) از بدل‌های رازی هیچ شباهتی به بدل‌های بدیغورس ندارند. در این موارد رازی ۷ بار به جالینوس، ۲ بار به بولس، ۲ بار به ابن ماسویه، ۱ بار به دیوسقوریدس، ۱ بار به فردی که در همه دست‌نویس‌ها نامش به

صورت مخدوش «دله» آمده است، و یک بار (ذیل خیار شنبی) به «مردمان» ارجاع می‌دهد و ذیل ۱۰ مدخل نیز از هیچ کس نام نمی‌برد.
۷. ۵۲ بدل نیز ذیل ۴۶ مدخلی آمده است که بدیغورس بدان‌ها توجه نداشته است (سه بدل برای زرنب، دو بدل برای دهن الخروع، لبنی، لاغیة و ساذج هندی و یک بدل برای هر یک از ۴۱ مدخل دیگر).
بدیغورس در رساله ابدال خود غالباً شرح هر مدخل را با «خاصة» هر دارو آغاز و سپس بدل آن را یاد می‌کند. رازی هنگام بهره‌گیری از رساله بدیغورس چند روش در پیش گرفته است.

۱. تکرار ساختار عبارت بدیغورس با یکی دو کلمه کم یا بیش فقط دو مورد:

مثال‌های «اقدِر» و «شاهترج»

۲. تغییر در ساختار جمله و تبدیل آن به صورت جمله‌ای مانند «بدله فی ... (=خاصیت)، ... (بدل)»

۳. حذف خاصیت و فقط نقل بدل (در بسیاری از این موارد، رازی در الحاوی همین خاصیت را از بدیغورس نقل کرده است).

شواهدی از یکسانی بدل‌های رازی و بدیغورس

در این جا فقط به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود. در همه نمونه‌ها نخست متن رساله رازی (بر اساس تصحیح نگارنده) و سپس بدل‌های مشابه (که غالباً برگرفته از ابدال رازی است) از دیگر متون داروشناسی دوران اسلامی نقل می‌شود و سپس در بیشتر موارد درباره علت تفاوت‌های متنی بحث می‌شود. چنانکه می‌بینیم، نام نبردن رازی از بدیغورس موجب شده است در مواردی پرشمار داروشناسان بعدی، همچون ابوریحان و ابن بیطار بدلی را که در اصل از آن بدیغورس بوده است از آن رازی بدانند و به او استناد کنند. در مورد منقولات ابن سینا که در آن به نام صاحبان آراء اشاره نشده است، دنباله مقاله را ببینید.

۱. افسنتین

۱-۱. رازی، شماره ۲: افسنتین؛ بدله من الجعدة مثله. قال بولس بدله الشیح

الارمني وبدله فی تقوية المعدة وفتح السدد وزنه اسارون ونصف وزنه اهلیج اسود.

- ۲-۱. بديغورس، بند ۴-۲: الافستين؛ خاصته تقوية المعدة وقطع مافيها من الفضول وتفتيح السدد وبدله وزنه اسارون ونصف وزنه هليلج اسود.
- ۳-۱. الاعتماد، گ ۳ ب س ۱۳ | افستين: «وزعم بعض الأطباء أن بدل وزن درهم افستين وزن درهم ونصف من الجعدة وقال بديغورس [في الأصل: ديسقوريدس]: وبدله وزنه اسارون ونصف وزنه هليلج اسود.»
- ۴-۱. القانون، ۲۴۵/۱ س ۱۱ | افستين: «بدله مثله جعدة أو شيخ أرمني وفي تقوية المعدة مثله أسارون مع نصف وزنه هليلج.»
- ۵-۱. الصيدنة، ۷۶ | افستين: «قال بولس بدله الشيخ الارمني. وقال الرازي بدله من الجعدة مثله. وقال ابن ماسوية: بدل الافستين الفارسي الفوذنج وفي الأدوية الكبد السنبل. وقيل ان بدله في تقوية المعدة وتفتيح السدد وزنه اسارون ونصف وزنه اهليلج اسود.»
- ۶-۱. الابنية، ۱۷ | افستين: «... چون آن نيابند بدل آن جعده بود، ... و اندر تقويت معده بدل وی شيخ ارمني است، و اندر سدد گشادن بدلش چندیک، همسنگ و نیم وی اسارون است و یک سنگ هلیله ی سیاه»
- ۷-۱. الجامع، ۴۳/۱ س ۵ | افستين (= لکله، شماره ۱۱۳): «الشریف: ... وبدله في تقوية المعدة مثله أسارون مع مثل نصفه أهليلج أصفر.»
- رازی پس از یادکرد نظر خود و سپس نقل قول از بولس، نظر بديغورس را تکرار کرده است. ابوریحان نیز پس از نقل دیدگاه‌های بولس و رازی، نظر ابن ماسویه را که در ابدال رازی نیامده و سرانجام نظر بديغورس را با همان صورت مذکور در ابدال رازی نقل کرده است. در متن چاپی الجامع، این بدل چنان آمده که گویی نظر شریف ادیسی است. شاید در این متن چاپی نام رازی یا بديغورس افتاده است. از این گذشته در الجامع به جای «اهليلج اسود»، «اهليلج اصفر» آمده است. این ضبط در برخی نسخه‌های ابدال رازی نیز دیده می‌شود و به نظر می‌رسد که ابن بیطار نیز از نسخه‌ای که این اشکال را داشته بهره گرفته است.

۲. ابهل

- ۲-۱. رازی، شماره ۷: ابهل؛ بدله وزنه سلیخه ووزنه جوز السرو.

۲-۲. الصيدنة، ۱۲ | ابهل: «وقال جالينوس: بدله في المعجونات ضعفه من الدارصيني. وقال الرازي: بدله في ادرار الطمث وإفساد الأجنة وزنه سليخة ووزنه جوزالسرو».

۲-۳. بديغورس، ۲-۹: ابهل: «وخاصته قتل الولد وتجفيف القروح وإنزال الحيض والبول وبدله وزنه سليخة ووزنه جوز السرو».

۲-۴. الاعتماد، گ ۴۵ ب س ۱۵ | ابهل: «وبدل وزن درهم من الأبهل وزن درهم ورق الأرز وقال بديغورس (في الأصل: ديغورس) بدل الأبهل وزنه سليخة ومثله جوز السرو».

۲-۵. الصيدنة، ۱۲ | ابهل: «وقال الرازي: بدله في إدرار الطمث وإفساد الأجنة وزنه سليخة ووزنه جوزالسرو»

رازی این بدل را از بديغورس گرفته اما خاصیت آن را که به قول بديغورس «قتل الولد وتجفيف القروح وإنزال الحيض والبول» بوده حذف کرده است. نقل قول بیرونی از رازی در خور توجه است. «إفساد الأجنة» همان «قتل الولد» و «ادرار الطمث» نیز با اندکی تسامح همان «إنزال الحيض» است. یعنی بیرونی همان کاربردهای مذکور در رساله بديغورس را البته با عباراتی دیگر به رازی نسبت داده است. در حالی که در دست‌نویس‌های موجود ابدال رازی این کاربردها نیامده‌اند.

۳. انداهیمان (/انداسمان/ انداهمان)

۳-۱. رازی، ش ۸: «انداهیمان بدله وزنه طین ارمنی ووزنه قشور الرمان ونصف وزنه صندل ابيض».

۳-۲. رازی، الحاوی، ۲۰/۴۴ س ۸: «انداهیمان وَهُوَ الدَّوَاءُ الْكِرْمَانِي. قَالَ بديغورس: هَذَا نَافِعٌ مِنْ اسْتِطْلَاقِ الْبَطْنِ جَدًا بِخَاصَّةٍ فِيهِ».

۳-۳. رازی، الحاوی، ۲۰/۵۹ س ۴: «أنداسیمان هُوَ دَوَاءُ كِرْمَانِي. قَالَ بديغورس: هُوَ نَافِعٌ مِنْ اسْتِطْلَاقِ الْبَطْنِ بِخَاصَّةٍ فِيهِ».

۳-۴. بديغورس، بند ۲-۱۰: «شجرة تسمى انداهیمان وهو دواء کرمانی ینفع من استطلاق البطن وذلك خاصته وبدله وزنه طین ارمنی ووزنه قشر رمان ونصف وزنه صندل ابيض».

۳-۵. الجامع، ۱/۶۲ س ۱۴ | انداهیمان (=لکله، شماره ۱۶۴): «الرازي في الحاوي: هو دواء کرمانی معروف. بديغورس: ینفع من استطلاق البطن

بخاصية فيه وبدله وزنه طين أرمني ووزنه قشور رمان ونصف وزنه صندل أبيض سواء.»

۳-۶. الشامل، ۶۸۵ | انداهان: «قيل إنه دواء کرمانی معروف، ينفع جدا من استطلاق البطن، و يقوم مقامه قشر الرمان مع الطين الأرمني.»

رازی در الحاوی پیش از استناد به بدیغورس از کرمانی بودن انداهیمان سخن گفته است. به همین دلیل ابن بیطار این عبارت را از خود رازی نقل کرده، در حالی که این نیز سخن بدیغورس است. چنان که آمد رازی در ابدال ذیل این مدخل از بدیغورس نام نبرده و به نظر می‌رسد ابن بیطار با مراجعه مستقیم به ابدال بدیغورس یا به واسطه منبعی دیگر از او نقل قول کرده باشد. جالب آنکه داروشناسان دوره اسلامی درباره این داروی ناشناس (که به واسطه رساله بدیغورس فقط می‌دانیم که یک نوع درخت است) چیزی بر سخن بدیغورس نیفزوده‌اند و به نظر می‌رسد که آن را نمی‌شناخته‌اند. حتی به نظر می‌رسد که خود رازی نیز در ضبط این نام تردید داشته است.

۴. آزاددرخت

۴-۱. رازی، شماره ۹: «آزاددرخت؛ بدله ورق الشهدانج.»

۴-۲. الحاوی، ۵۹/۲۰ س ۵: «آزاددرخت قال بدیغورس: خاصته النفع من السموم.»

۴-۳. بدیغورس، بند ۲-۱۱: «الآزاددرخت؛ وخاصته النفع من السم وبدله ورق الشهدانج.»

۴-۴. القانون، ۲۵۵/۱ س ۱۹ | آزاددرخت: «بدله في تطويل الشعر ورق الشهدانج وورق الآس والسدر.»

۴-۵. الصيدنة، ۳۷ | آزاددرخت: «وقال يوحنا بن ماسويه في كتابه في الأبدال: فرب شجرة ثمرتها قاتلة و أغصانها نافية للسم كالآزاددرخت فان ثمرتها الشبيهة بالنبق قتالة وأغصانها دواء من السم القاتل. وقال الرازي؛ بدل ورقها ورق الشاهدانج. و كانه في تطويل الشعر، فانه مشتهر به»

۴-۶. الابنية، ۳۱ | آزاددرخت: «... بدلش برگ شاهدانه است ... سدهای سر را نیک باشد، و موی دراز کند ...»

۴-۷. الجامع، ۲۳/۱ س ۷ | ازاددرخت (= لکله، شماره ۶۰): «مجهول: ...
وبدله إذا عدم ورق الشهدانج.»

ادامه مطلبی که ابوریحان «گویا» از رازی نقل می‌کند (وگفته که «تطویل الشعر...») در دست‌نویس‌های ابدال رازی نیست. ابن سینا نیز به «تطویل الشعر» اشاره دارد. جالب توجه آنکه ابن بیطار نیز روایت بدون «تطویل الشعر» را به «مجهول» نسبت می‌دهد.

۵. اقدر (اقدر/اقدرا/ایور؟)

۱-۵. رازی، شماره ۱۱: «اقدر؛ خاصته فی تذکة الذهن وبدله وزنه کندر و نصف وزنه بزر الرازیانج وثلثی وزنه لوز حلو و عشر وزنه عسل البلادر».
۲-۵. الحاوی، ۹۳/۱ س ۳: «ماسرجویه ایور دواء فارسی یدکی الذهن والعقل و يعرف بهذا الاسم اقدر وهو دواء کرمانی خاصيته تذکة الذهن».
۳-۵. بدیغورس، بند ۳-۳۵: «دواء کرمانی یقال له اقدر؛ خاصة تذکة الذهن وبدله وزنه حب الرازیانج وثلثی وزنه لوز حلو وأربع وزنات دهن ورد و نصف عشر وزنه بلادر من عسله».

در مورد این داروی کرمانی نیز اطلاعات داروشناسان دوره اسلامی در سخنان ماسرجویه و بدیغورس خلاصه می‌شود. البته باید دقت داشت که آنچه رازی در الحاوی به ماسرجویه نسبت داده، همان نظر بدیغورس در رساله ابدال است و چون رازی در این مورد بر خلاف انداهیمان/انداسمان به بدیغورس ارجاع نداده، بعید نیست که نام ماسرجویه بر اثر یک اشتباه جایگزین نام بدیغورس شده باشد.

۶. باذرنجبویه

۱-۶. رازی، شماره ۱۹: «باذرنجبویه؛ بدله فی تفریح القلب وزنه ابریسم وثلثی وزنه قشور الأترج الأخضر».
۲-۶. بدیغورس، بند ۴-۶: «والحشيشة التي تسمى الكروان وهي «مفرحة للقلب المحزون» وخاصتها النفع من وجع الفؤاد والغم وبدلها وزنها من الأبريسم المحرق وثلثی وزنها من قشر الأترج الأخضر».
۳-۶. القانون، ۲۷۲/۱ س ۹ | باذرنجبویه: «بدله فی التفریح وزنه ابریسم وثلثا وزنه قشور الأترج».

- ٤-٦. الصفة، ١٢٥ | باءرنءبوءفة: «قال الرازى: بءله فى منافع القلب وزنه ابرفسم وءلءى وزنه اءرج أءصر»
- ٥-٦. الجامع، ٧٥/١ س ٢١ | باءرنءبوءفة (=لكلر، شماءة ٢٢١): «وقال الرازى: وبءله فى التفرفح وزنه ابرفسم وءلءا وزنه قشور الأءصر.»
- رازى مءءل كروران بءفءورس را، كه به قول او همان «مفرءة للقلب المءزون» اسء ذفل باءرنءبوءفة آورءه اسء.

٧. ءءوار

- ١-٧. رازى، شماءة ٢٦: ءءوار؛ بءله فى الءرفاق ءلءة أوزانه زرنباء.
- ٢-٧. بءفءورس، بنء ٣-٢٣: «الءواء الذى فسمى الءءوار وءاصءه النفع من السموم وبءله وزنه وءلء من الزرنباء.»
- ٣-٧. القانون، ٢٨٧/١ س ٤- | ءءوار: «بءله فى الءرفاق ءلءة أوزانه زرنباء.»
- ٤-٧. الجامع، ١٦٥/١ س ٢ | ءءوار (=لكلر، شماءة ٤٧٢): «الرازى فى كءاب أءبال الأءوءفة: وبءل الءءوار إذا عءم وزنه ءلء مرء من الزرنباء.»
- ٥-٧. منهاء البفان، ٢٥٦ | ءءوار: « و بءله فى [ءر اصل: من] الءرفاق ءلءة أمءالها زرنباء.»
- ٦-٧. الكلفاء فى الطب، ٥٥ | ءءوار: « و هو ءرفاق السموم ءمفعها ... و بءله ءلءة أمءاله زرنباء.»

٨. سورنءان

- ١-٨. رازى، شماءة ٨٩: «سورنءان؛ بءله فى وءع الفءرءفن وزنه ورق الءناء او نصف وزنه مقل ازرق.»
- ٢-٨. بءفءورس، ٣-١٨: «السورنءان؛ ءاصءه النفع من وءع المفاصل وبءله وزنه من ورق الءنا ونصف وزنه كور ازرق.»
- ٣-٨. الءءماء، ك ٦٨ ب س ١٦ | سورنءان: «وزعم بءفءورس ان بءله وزنه من ورق الءنا ونصفه كور ازرق.»
- ٤-٨. القانون، ٣٨٢/١ س ٦- | سورنءان: «بءله فى أوءاع المفاصل وزنه من ورق الءناء ونصف وزنه مقلأ ازرق.»
- ٥-٨. منهاء البفان، ٥٥٣ | سورنءان: «... قفل: بءله فى أوءاع المفاصل ورق الءناء وزنه، و نصف وزنه مقل الءهوء.»

رازی بی آنکه از بديغورس یاد کند بدل او را تکرار کرده جز آنکه به جای «کور»، نام دیگر آن یعنی «مقل» را آورده است. جالب آنکه رازی به جای «المفاصل» ابدال بديغورس، «الفقرتين» آورده است اما در القانون دوباره المفاصل آمده است.

۹. عروق

۱-۹. رازی، شماره ۹۵: «عروق: بدله في اجلاء النظر وتقويته وزنه ماميران». ۲-۹. بديغورس، بند ۴-۱۰: «العروق الصفر؛ خاصتها اجلاء النظر وتقويته وبدله نصف وزنه ماميران». ۳-۹. منهاج البيان، ۵۸۸ | عروق صفر: «... إن اكتحل بها جلت البصر و قوته. و بدله نصف وزنه ماميران». در برخی نسخ ابدال رازی به جای اجلاء النظر، «جلاء العين» یا «حل البطن» آمده است. اما ضبط رساله بديغورس (و نیز منهاج البيان) «اجلاء النظر» را تأیید می کند. افزون بر این «تقويته» با «نظر» مناسبت بیشتری دارد تا با «بطن».

۱۰. شقاق

۱-۱۰. رازی، شماره ۱۱۵: «شقاق؛ بدله للباه بوزيدان مثله سواء». ۲-۱۰. بديغورس، بند ۳-۲۷: «البوزيدان؛ خاصته الزيادة في المنى وبدله وزنه شقاق». ۳-۱۰. القانون، ۴۳۶/۱ س ۲۰ | شقاق: «بدله البوزيدان». ۴-۱۰. الجامع، ۶۶/۳ س ۳ | شقاق (= لککر، شماره ۱۳۳۰): «الرازي: وبدله للباه بوزيدان مثله سواء». رازی مدخل بوزيدان ابدال بديغورس را با جابجایی داروی اصلی و بدل ذیل شقاق آورده است. ابن بيطار نیز مدخل شقاق را از ابدال رازی نقل کرده است.

۱۱. شاهترج

۱-۱۱. رازی، شماره ۱۱۶: «شاهترج: خاصته في تنقية المعدة والجرب نصف وزنه سنا وثلاثي وزنه اهليلج أصفر منقا». ۲-۱۱. الحاوی، ۱۳۴/۵ س ۴: «ابن ماسويه: الشاهترج ... بديغورس: خاصته تنقية المعدة». ۳-۱۱. بديغورس، بند ۴-۷: «الشاهترج؛ خاصته النفع من الفضول الغليظة والتتنية المعدة وبدله نصف وزنه سناء وثلاثي وزنه هليلج أصفر».

۱۱-۴. القانون، ۱/۴۳۴ س ۱۸ | «شاهترج: بدله في الجرب والحميات العتيقة نصف وزنه سنامكي».

۱۱-۵. منهاج البيان، ۵۱۰ | «شاهترج: و بدله في الجرب و الحميات العتيقة مثل نصف وزنه سنا مكي».

رازی بی آنکه از بدیغورس یاد کند، خاصیت و بدل را از او گرفته و تنها در خاصیت سودمندی برای «جرب» را افزوده است. دیگران نیز از او نقل کرده‌اند.

۱۲. خسرودارو

۱۲-۱. رازی شماره ۱۱۹: «خولنجان؛ بدله قرفة القرنفل مثله سواء».

۱۲-۲. رازی شماره ۱۲۲: «خسرودارو؛ بدله في النفع من وجع الكلبي والزيادة في الباه وزنه دارصيني ونصف وزنه بزر القريص».

۱۲-۳. بدیغورس، بند ۳-۳۳: «خسرودارو؛ خاصته النفع من وجع الكلبيين ويزيد في الجماع وبدله وزنه دارصيني ونصف وزنه حب الأنجرة».

۱۲-۴. الصيدنة، ۳۶۳ | خاولنجان: «الارجاني: بدله قرفة القرنفل. و قال ابن ماسه هو الخسرودارو. ابن ماسويه: بدله مثل وزنه ونصف قرفة القرنفل فان لم يوجد فنصف وزنه قرنفل».

۱۲-۵. منهاج البيان، ۳۶۰ | خولنجان: «و بدله وزنه قرفة القرنفل».

بیرونی ذیل خاولنجان نظر رازی را به ارجانی نسبت داده است. گویا ابن ماسویه (برخلاف ابن ماسه) خولنجان و خسرودارو را دو گیاه مختلف می‌پنداشته و رازی نیز از او پیروی کرده و در نتیجه دو مدخل خولنجان و خسرودارو را جداگانه آورده است. اما آنچه بدیغورس خسرودارو نامیده همان است که گیاه-داروشناسان دیگر معمولاً خولنجان می‌نامیده‌اند (مثلاً نک: الجامع، ۱/۶۰ س ۱۷ | انجرة: «هو القريص والحريق أيضاً»). رازی هنگام تکرار سخن بدیغورس، به جای «حب الانجرة»، «بزر القريص» آورده است. و باید به خاطر داشت که قریص نام دیگر انجره است.

شواهدی از بدل‌های رازی و بدیغورس با اختلافات ناشی از اشکالات دست‌نویس‌ها در این جا دو استناد صریح رازی به بدیغورس و چند مورد از بهره‌گیری‌های بدون ارجاع رازی بررسی می‌شود.

۱۳. حب البان

۱۳-۱. رازی، ۶۰: «حب البان؛ قال بديغورس بدله مثل وزنه ونصف قشور السليخة ومثل عشر وزنه بسباسة».

۱۳-۲. الحاوی، چ حیدرآباد، ۹۶/۱ س ۲ = چ هیثم خلیفه، ۷۵/۱: «قال بديغورس حب البلسان ينقى الرأس».

۱۳-۳. بديغورس، بند ۲-۲: «حبّ البلسان؛ وخاصته النفع من الفضول الغليظة وتنقية المعدة والرأس وتقوية الكبد وبدله وزنه ونصف من قشور السليخة وعُشر وزنه بسباسة».

۱۳-۴. الاعتماد، گ ۶۳ ب س ۱۲ | حب البان: «و حکي رازي عن بديغورس ان بدل حب البان مثل وزنه مرة ونصف من قشر السليخة ومثل عشر وزنه بسباسة».

۱۳-۵. القانون، ۲۶۴/۱ س ۲-۲ | بان: «بدله وزنه فوة ونصف وزنه قشور السليخة وعشر وزنه بسباسة».

۱۳-۶. الجامع، ۸۰/۱ س ۱ | بان (= لکلر، شماره ۲۲۶): «الرازي في كتاب أبدال الأدوية: قال بديغورس: بدل حب البان إذا عدم وزنه مرة ونصف في قشور السليخة ومثل عشر وزنه من البسباسة. ابن سينا: بدله وزنه فوة ونصف وزنه قشور السليخة وعشر وزنه بسباسة».

۱۳-۷. الجامع، ۱۰۹/۱ س ۱۳ | بلسان (= لکلر، شماره ۳۳۶): «بديغورس: وبدل دهن البلسان إذا عدم دهن الكادي ونصف وزنه من دهن البان الفائق وربيع وزنه من الزيت العتيق. الرازي: بدل دهن البلسان دهن الفجل. وقال تياذوق: بدله وزنه من ماء الكافور. وحب البلسان خاصيته النفع من الفضول الغليظة. وبدله إذا عدم نصف وزنه من قشور السليخة وعشر وزنه من البسباسة. ابن الجزار: بدل حب البلسان إذا عدم وزنه ونصف وزنه من عوده».

آنچه رازی ذیل حب البان به بديغورس ارجاع داده، در رساله ابدال بديغورس ذیل حب البلسان (شماره ۲-۲) آمده است. رازی دو مدخل بعدی رساله بديغورس (شماره های ۲-۳ و ۲-۴) یعنی عود البلسان و دهن البلسان را به همین صورت از او نقل کرده است (شماره های ۹۳ و ۳۰ ابدال رازی) و در الحاوی نیز از همین بند رساله بديغورس این بار با عنوان حب البلسان نقل قول کرده است. گویا رازی هنگام

یادداشت برداری از رساله بدیغورس «منفعت» و «بدل» حب البلسان را در دو یادداشت جداگانه آورده اما هنگام استفاده از یادداشت دوم حب البلسان را به اشتباه حب البان خوانده است زیرا این اشتباه در همه دست‌نویس‌های بررسی شده ابدال رازی آمده است.

شگفت آنکه ابن جزار ذیل حب البان نظر بدیغورس را به واسطه ابدال رازی نقل کرده و در نتیجه اشتباه او را تکرار کرده است در حالی که در همه موارد دیگر همواره مستقیماً به رساله بدیغورس مراجعه کرده است.

ابن سینا نیز (گویا به واسطه رازی، اما بدون اشاره به نام او) ضمن تکرار این اشتباه، اشتباهی دیگر (افزودن «وزنه فوة») را بر آن افزوده است. ابن بیطار نیز یک بار ذیل بان سخن اشتباه رازی و ابن سینا را از پی هم آورده است و بار دیگر ذیل «بلسان» ضمن اشاره به نظر بدیغورس و تیاذوق درباره دهن البلسان، مطلبی را درباره خاصیت و بدل حب البلسان آورده است که به نظر سخن تیاذوق می‌رسد درحالی که دقیقاً همان نظر بدیغورس ذیل حب البلسان است.

ابن بیطار نیز همچون ابن جزار در مورد حب البان نظر بدیغورس را به واسطه ابدال الادویة رازی نقل کرده است.

۱۴. دفلی

- ۱-۱۴. رازی، شماره ۳۱: «دفلی؛ قال [بدیغورس] ینوب عنه فی تحلیل الأورام الصلبة وزنه من أصابع الملك ونصف وزنه ورق التین».
- ۲-۱۴. بدیغورس، بند ۲-۲۵: «الدفلی؛ وهو الفرماره وخاصته تحلیل الأورام الصلبة وبدله وزنه من أصابع اکلیل الملك ونصف وزنه من ورق التین».
- ۳-۱۴. الصيدنة، ۴۳۲ | دفلی: «ارجاني ... هو نوعان ... بولس: بدل عصارة الدفلی دبق شجرة البلوط و بدله فی تحلیل الورم الصلب ووجع الظهر والركبة وزنه من أصابع الملك ونصف وزنه ورق التین».
- ۴-۱۴. الجامع، ۹۴/۲ س ۳ | دفلی: «الرازي فی ابدال الادویة: وینوب عنه فی تحلیل الأورام الصلبة وزنه من أصابع الملك وتلث وزنه ورق التین.»
- مقصود رازی از «قال»، همان «قال بدیغورس» است که چون نام وی در مدخل پیشین آمده تکرار نام وی را لازم ندانسته است. ابوریحان همین بدل را بی‌آنکه از

کسی نام ببرد یاد می‌کند اما در کاربرد آن افزون بر «تحلیل الورم الصلب» به «وجع الظهر والركبة» نیز اشاره کرده است. شاید در این مورد مأخذی دیگر داشته باشد. رازی در الحاوی کمترین اشاره‌ای به «أصابع (=انگشتان) الملك» یا «أصابع اكليل الملك» ندارد و ابن بیطار نیز در الجامع فقط همین یک بار از گیاهی به نام أصابع الملك یاد کرده است. تمام اطلاعات بیرونی دربارهٔ أصابع الملك نیز یک جمله کوتاه است: «رسائلی از آن یاد کرده و آن را به چیزی تفسیر نکرده است» (الصیدنة، ۶۵ | أصابع الملك). در متون دیگر نیز نه نشانی از أصابع الملك و نه سخنی دربارهٔ تشبیه بخشی از گیاه اكليل الملك به «انگشت/انگشتان» به چشم نخورد. شاید (و تنها شاید!) بدیغورس هر یک از ساقه‌های اكليل الملك را که در انتهای آن شماری گل کوچک دیده می‌شود به «انگشتان» تشبیه کرده باشد.

۱۵. اسارون

۱-۱۵. رازی، ابدال، شماره ۶: «اسارون؛ بدله قردمانا مثله ووزنه وثلث وج وثلث وزنه حماما».

۲-۱۵. بدیغورس، بند ۳-۱۵: «الاسارون؛ بدله وزنه وثلث وج وسدس وزنه حماما».

۳-۱۵. القانون، ۲۴۷/۱ س ۱۸ | اشقیل: «بدله مثله قردمانا ومثله وثلثه وج وثلثه حماما».

۴-۱۵. الصیدنة، ۳۹ | اسارون: «و قال جالینوس: الذي ينفع منه هو اصوله و قوته قوة الوج ... و قيل ... و یسمی قرنفلًا جبلیا ... يستعمل بدل الأسارون اذا عَزَّ وربما عَشَّ به. وقال ابن ماسویه: بدله في أدوية الكبد حبّ البلسان وفي غيرها القردمانا. وقال الرازي: بدله مثله قردمانا ووزنه وثلث وج وثلث وزنه حماما».

۵-۱۵. الابنية، ۲۱ | اسارون: « اسارون دو جنس است ... و دیسقوردیوس گوید که بدلش وج است با نیم وزن او ناردین، و فولس گوید بدل وی افسنتین بود».

بر اساس نسخ ابدال رازی، بدلی که رازی ارائه می‌کند فقط «قردمانا ومثله» را در آغاز سخن بدیغورس اضافه دارد و چون این عبارت همان بدل مدخل قبلی رسالهٔ رازی یعنی اشنه است، به احتمال قریب به یقین اشتباهی است که در یکی از نسخ کهن

این رساله (و چه بسا نسخهٔ اصل رخ داده است). ابوریحان نیز همین را از رازی نقل می‌کند.

جالب آنکه ابن سینا همین بدل را (بدون « قردمانا مثله ») برای اشقیل آورده است (منابع دیگر برای اشقیل بدلی یاد نکرده‌اند) در چاپ کهن القانون (رم، ۱۵۹۳) نیز این بدل برای اشقیل آمده است (القانون، چاپ رم، ۱۲۷/۱ س ۱۲). در القانون پس از اشقیل، اذخر و ففاح آن و سپس اسارون آمده است. بعید نیست که بدل اسارون به اشتباه ذیل اشقیل یاد شده باشد. به نظر می‌رسد این اشتباه هنگام تدوین القانون رخ داده باشد اما برای اثبات آن باید به شمار بیشتری از دست‌نویس‌های کهن القانون مراجعه کرد.

۱۶. افتیمون

۱-۱۶. رازی، ش ۱۲: «اقتیمون؛ بدله فی اسهال السوءاء تربد وزنه وثلث وزنه حاشا».

۲-۱۶. بدیغورس، بند ۴-۱۰: «الأفتیمون؛ خاصته اسهال المرة الصفراء وبدله وزنه تربد وثلثی وزنه حاشا».

۳-۱۶. الصيدنة، ۷۷ | افتیمون: «قال رازی: بدله فی اسهال السوءاء وزنه تربد وثلث وزنه حاشا».

۴-۱۶. الابنية، ۱۸ | افتیمون: «... و بدل وی باسهال سودا اندر همسنگ وی عنزروتست، و جالینوس گوید که بدلش یک هموزن وی تربد است، و سیک وزنش حاشا».

۵-۱۶. الجامع، ۴۱/۱ س ۲۲ | افتیمون (= لکله، شماره ۱۱۲): «الرازی: وبدله فی إسهال المرة السوداء وزنه تربد وربعه حاشا. وقال غیره بدله حاشا بوزنه ونصف وزنه».

رازی بدل و خاصیت را از بدیغورس گرفته اما از او نام نبرده است. با این تفاوت که در دو دست‌نویس موجود رسالهٔ بدیغورس از «اسهال المرة الصفراء» سخن به میان آمده است در حالی که رازی «اسهال [المرة] السوءاء» آورده است. خود بدیغورس (ذیل بسایج، نیز رازی، ذیل بسفایج) نیز افتیمون را بدل بسایج در اسهال سودا دانسته است و در مدخل غاریقون نیز تربد را بدل آن در «اسهال البلغم الغلیظ والمرة السوداء» دانسته و به صفرا اشاره ندارد. در الابنية جایگزین افتیمون در

اسهال سودا، عنزروت یاد شده و سپس به نقل از «جالینوس» و البته بدون اشاره به «اسهال سودا» همان بدل بدیغورس و رازی آمده است. در منابع دیگر نیز برای حاشا خاصیت «اسهال المرة السوداء» را یاد کرده‌اند. در نهایت چنین می‌نماید که ضبط ابدال رازی درست، و ضبط دو دست‌نویس ابدال بدیغورس نادرست باشد. در الابنیه نیز احتمالاً «اسهال سودا» جابه‌جا شده است. همچنین در بدلی که بدیغورس آورده «ثلثی وزنه حاشا» آمده اما رازی «ثلث وزنه حاشا» آورده و در الصيدنة و الابنیه نیز همان تکرار شده است. ذکر «ربعه حاشا» در الجامع ابن بیطار نیز اشتباه است.

۱۷. زرین‌درخت

۱-۱۷. رازی، ابدال، شماره ۵۳: زرین‌درخت؛ بدله وزنه قنطوریون دقیق ووزنه بزر القشاء ووزنه حب الاترج.

۲-۱۷. الحاوی، ۱۰/۱۷۰ س ۱۵: بدیغورس: الزرین‌درخت خَاصَّة النَّفَع من عسر البُول.

۳-۱۷. بدیغورس، بند ۲-۱۲: الزرین‌درخت؛ وخاصته اذهاب لريح الهوام وينفع من الأبنه وعرق النساء وبدله وزنه قنطوریون دقیق ووزنه بزر القشاء ونصف وزنه حب الاترج.

۴-۱۷. الصيدنة، ۴۹۱ | زرین‌درخت: «ابن ماسویه: بدله حب الاترج. الرازی: بدله وزنه قنطوریون [دقیق] ووزنه بزر القشاء ووزنه حب الاترج.»

۵-۱۷. الابنیه، ۱۷۷ | زرین‌درخت: « و بدل برگش یک وزنش فنطوریون دقیق باشد و یک وزن تخم قثا مقشّر، و یک وزنش تخم ترنج مقشّر »

رازی بدل بدیغورس را آورده اما نسبت حب الاترج را به جای «نصف وزنه»، «وزنه» آورده است. ابوریحان نیز هنگام نقل قول از رازی چنین آورده و البته واژه «دقیق» را پس از قنطوریون انداخته است. ابومنصور نیز بی‌یادکرد از رازی فقط نظر او را به فارسی درآورده است.

۱۸. زرداسفرم (/زرداسفور/زرداسقورن)

۱-۱۸. رازی، شماره ۵۶: زرداسفرم بدله في تقوية المعدة نصف وزنه افسنتين.

جایگاه رساله ابدال الأدوية رازی... / ۱۰۳

۱۸-۲. بدیغورس، بند ۴-۲۴: الزرداسفرم؛ يقوي المعدة وينفع من السدة وبدله وزنه ونصف من الافستين.

۱۸-۳. الصيدنة، ۴۹۶ | زرداسفور: «رازی: بدله في تقوية المعدة نصف وزنه افستين.»

۱۸-۴. الصيدنة، ۱۰۷۸ | ورداسفرم: «الرازی: بدله في تقوية المعدة نصف وزنه افستين.»

این مدخل در دست‌نویس‌های ابدال رازی زرداسفور/زرداسقورن/ورداسفرم آمده است. در دست‌نویس‌های ابدال بدیغورس به صورت رداسعوم (یا چیزی شبیه به این) و در صیدنه نیز همان دارو دو بار یک بار زرداسفور و بار دیگر ورداسفرم آمده است. هیچ یک از صورت‌های یادشده در شمار داروهای شناخته شده نیست. نام زرداسفرم با توجه به صورت‌های مصحّف دو دست‌نویس ابدال بدیغورس و برخی دست‌نویس‌های ابدال رازی انتخاب شد و ممکن است درست نباشد. رازی همان بدل و خاصیت بدیغورس را آورده، اما نسبت را به جای «وزنه و نصف»، «نصف وزنه» آورده است. ابوریحان نیز نظر رازی را واژه به واژه تکرار کرده است.

زریاب (ذیل شماره ۴۹۶) بر اساس یکی از دست‌نویس‌های کتاب ابدال رازی بر آن است که «در کتاب ابدال رازی نام این دارو «ورد اسفرم» نوشته شده است و مطلب فوق (یعنی بدل) برای ورد اسفرم درج شده است و در حرف زاء در کتاب مذکور «زرداسفور» دیده نشد.» اما این دارو در بیشتر دست‌نویس‌های ابدال رازی در باب «ز» پس از زراوند و پیش از زرنب آمده است پس بی‌گمان حرف اول «ز» است و نمی‌توان آن را «ورداسفرم» خواند. این نام جز در سه منبع یاد شده در بالا، در منبع دیگری دیده نشد. یعنی یگانه اطلاعی که ما درباره زرداسفور داریم همان سخن بدیغورس است که رازی آن را تکرار کرده و سپس به واسطه ابدال رازی به الصيدنة راه یافته است.

۱۹. حافر

۱۹-۱. رازی، شماره ۶۳: حافر؛ بدله سیسالیوس.

۱۹-۲. بدیغورس: بند ۴-۲۹: سیسالیوس؛ خاصته إنزال الحیض والبول

والنفع من الصرع وبدله أربع وزنات من عافرید [کذا]

کاتبان دو دست‌نویس رسالهٔ بديغورس، بدل سیسالیوس را عافربد/عاقربد آورده‌اند که نشان می‌دهد هر دو یک کلمه را «نقاشی» کرده‌اند. گویا رازی نیز برای خواندن این واژه به زحمت افتاده بوده است. اما سرانجام، شاید با توجه به عبارت «خاصته ... النفع من الصرع»، این دارو را «حافر» (=سُم ستور به ویژه سم الاغ) پنداشته و سپس با جابجا کردن داروی اصلی و بدل، مدخل «حافر» را در حرف «ح» رساله ابدال گنجانده و بدل آن را «سیسالیوس» آورده است بی‌آنکه به خاصیت این دو اشاره کند. به تأکید رازی در الحاوی، ابن سینا در القانون و منابع دیگر، «حافر» که هروقت به تنهایی یاد شود مقصود «حافر الحمار» است، از داروهای کمابیش مشهور درمان صرع بوده است (الحاوی، ۱/۴۲ س ۱۰: «رماد حوافر الحمار»، ۲۰/۳۵۰-۳۵۱ | حمار الحصر (=الاغ اهلی)؛ القانون، ۱/۳۲۵ س ۱ | حمار: كبده مشویة على الریق تنفع من الصرع وكذلك حافره محرقاً؛ الجامع، ذیل «حمار أهلي»)

اما به گفتهٔ بديغورس سیسالیوس و بدل (عجالتاً ناشناخته) آن در «انزال الحيض والبول» نیز سودمند بوده است در حالی که در منابعی که یاد شد، جز در یک مورد (الحاوی، ۹/۱۱۵ س ۱: بوی سوزاندهٔ «حافر فرس» (سم اسب) انزال حیض را دربی دارد) این سودمندی را به حافر نسبت نداده‌اند. در آثار داروشناسی دورهٔ اسلامی خاصیت‌های «درمان صرع، انزال حیض و بول» را افزون بر سیسالیوس به داروهای زیر نسبت داده‌اند که هر یک از آنها می‌تواند نامزدی برای جایگزینی سیسالیوس در این کاربردها باشد:

غاریقون (الحاوی، ۲۱/۱۹۹-۲۰۲ ش ۵۶۶ | غاریقون؛ القانون، ۱/۴۶۷ | غاریقون)
جاوشیر (الحاوی، ۲۰/۲۳۸-۲۴۵ ش ۲۰۳ | جاوشیر؛ القانون، ۱/۲۸۲ | جاوشیر)
فاوانیا (الحاوی، ۲۱/۲۵۱-۲۵۵ ش ۶۲۲ | فاوانیا القانون، ۱/۴۱۰ | فاوانیا)
قردمانا (الحاوی، ۲۱/۲۶۰-۲۶۱ ش ۶۲۵ | قردمانا؛ القانون، ۱/۴۱۷ | قردمانا)

۲۰. طرائث

۲۰-۱. رازی، شماره ۶۵: الطرائث؛ ینوب عنه في حبس البطن والدم نصف وزنه قشور البيض المحرق المغسول وسدس وزنه عفص وعشر وزنه صمغ.
۲۰-۲. بديغورس، ۲-۳۲: الطرائث؛ وخصته حبس البطن والدم وبدله نصف وزنه قشر البيض مشوي.

٢٥-٣. الاعتماد، گ ٦٢ ب س ١٥ | طرائث: «وقال الرازي ينوب عنه في حبس البطن والدم نصف وزنه قشور البيض المحرق المغسول و سدس وزنه عفص وعشر وزنه صمغ وزاد فيه ابن الجزار في كتاب الأبدال بدل عصارة الطرائث وزنه قاقيا»

٢٥-٤. الصيدنة، ٦٦٥ | طرائث: «بولس: بدل بزره الكثيراء و بدل عصارته القرط. ... ابن ماسويه: بدله الافيون. ... الرازي: الطرائث ينوب عنه في حبس البطن والدم نصف وزنه قشور بيض محرق مغسول ونصف وزنه عفص وعشره صمغ.»

٢٥-٥. القانون، ٣٢٧/١ س ٢٢ | طرائث: «بدله نصف وزنه قشورالبيض المحرق المغسول و سدس وزنه عفص وعشر وزنه صمغ»

٢٥-٦. الجامع، ١٠١/٣ س ١٢ | طرائث (=لكلر، شماره ١٤٦٥): «بديغورس: خاصة الطرائث حبس الدم وعقل البطن وبدله نصف وزنه قشر البيض محرقاً وثلثا وزنه قرط و سدس وزنه قرط و سدس وزنه عفص وعشر وزنه صمغ»

رازى همان خاصيت بديغورس را تكرر کرده اما روايت او از بدل اين دارو، «وسدس وزنه عفص وعشر وزنه صمغ» را بيشتر دارد. به نظر مى رسد که اين اشکال ناشى از افتادگى در دست نويس هاى ابدال بديغورس باشد زيرا ابن بيطار نيز هنگام نقل قول از بديغورس اين عبارت را آورده است، هر چند که اين نقل قول نيز نسبت به سخن رازى «وثلثا وزنه قرط و سدس وزنه قرط» را بيشتر دارد. ابن سينا نيز همان روايت رازى را تكرر کرده است. بيرونى نيز هنگام استناد به رازى به جاى «وسدس وزنه عفص»، «ونصف وزنه عفص» آورده است.

٢١. عاقرقرا

٢١-١. رازى، شماره ٩١: عاقرقرا؛ ينوب عن الدرונج. بدله في الغراغر عنه الفوذنج الجبلي.

٢١-٢. بديغورس، شماره ٩-٣: العاقرقرا؛ خاصته اذابة البلغم والاشياء الغليظة وتحليلها وبدله وزنه ونصف من الميوزج الجبلي.

٢١-٣. الاعتماد، گ ٧٤ ب س ١٤ | عاقرقرا: «وزعم بديغورس ان بدله وزنه ونصف من الميوزج الجبلي.»

۲۱-۴. الصيدنة، ۶۹۰ | عاقرقرا: «ابن ماسويه: بدله في وجع الحلق الكبابة وفي المعدة والرأس وفي الغرغرة اصول الطرخون الفارسي وفي الكبد دارالفلفل.»

بديغورس از «وزنه و نصف من الميوزج الجبلی» و رازی نیز در دومین بدل از همین نسبت فوذنج جبلی سخن می‌گویند. گویا فوذنج تصحیف میوزج باشد. شاید هم رازی تصور کرده که میوزج تصحیف فوذنج است و به گمان خود آن را اصلاح کرده است. زیرا «میوز» (در فارسی امروزی: مویز) به معنی زیب (= کشمش) و «میوزج» خود به معنی «زیب الجبل» است (الصيدنة، ۴۸۱ | زیب) و در نتیجه افزودن صفت جبلی به «میوزج» از مصادیق حشو است. به هر حال نقل قول ابن جزار از بديغورس نیز ضبط دست‌نویس‌های رساله بديغورس را تأیید می‌کند. «میوزج جبلی» به عنوان مدخل نیز در رساله بديغورس آمده است (شماره ۴-۴۵) اما این حشو مختص بديغورس نبوده و ابن جزار نیز «میوزج جبلی» را معادل با حب الرأس و زیب الجبل دانسته است (الاعتماد، گ ۵۴ | آ حب الرأس = میوزج جبلی). بديغورس از طرشقوق بری نیز یاد کرده است در حالی که خود طرشقوق معادل هندبا بری است.

۲۲. راوند

۲۲-۱. رازی، ۱۱۲: راوند؛ بدله في ضعف الكبد والمعدة^۱ وزنه ورد و خمس وزنه سنبل عسافیر.

۲۲-۲. بديغورس، شماره ۳-۱۲: الراوند الصيني؛ خاصته النفع من ضعف المعدة والكبد وبدله وزنه ونصف من الورد و خمس و زونات سنبل عسافیر.
۲۲-۳. الجامع، ۱۳۴/۲ س ۲ | راوند (= لکلر، شماره ۱۰۱۸): «الرازي في كتاب الأبدال: بدله في ضعف الكبد والمعدة وزنه ونصف وزنه ورد أحمر منقى الأقماع و خمس وزنه سنبل عسافیر.»

رازی خاصیت و بدل را از بديغورس گرفته اما در دست‌نویس‌های در دسترس ابدال رازی نسبت «ورد»، به جای «وزنه و نصف» (مذکور در رساله بديغورس)، «وزنه» آمده است که باید ناشی از افتادگی در این دست‌نویس‌ها باشد زیرا ابن بیطار نیز به

نقل از رازی «وزنه و نصف» آورده است. در چاپ هند رساله ابدال نیز بر اساس ضبط یکی از دست‌نویس‌های موجود در هند «وزنه و نصف» آمده است.

مقایسه استنادهای رازی و ابوریحان به ابن ماسویه

از آنجا که امروزه نشانی از رساله ابن ماسویه در دست نیست نمی‌توان آنرا همچون رساله بدیغورس با ابدال رازی مقایسه کرد. ابوریحان بیرونی در الصيدنة ذیل ۵۳ (با جدا به‌شمار آوردن فلفل ابیض و اسود: ۵۴) مدخل‌هایی را از ابن ماسویه نقل کرده است که بسیار بیشتر از استنادهای ۱۸ گانه رازی به ابن ماسویه است.

۱. جایگزینی‌های یادشده در رساله رازی: ابوریحان ذیل مدخل‌های اسقوردیون، بوزیدان، جوز، دارفلفل، سداب، سرمق، صعتر، صندل، حب الصنوبر، طباشیر، فیلزهرج، قرنفل، کمون، لک، لوز، مامیثا، محلب، مصطکی و بیروح (الصيدنة، شماره ۴۱، ۱۸۵، ۲۷۵، ۴۱۳، ۵۲۹، ۵۳۲، ۶۳۹، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۸، ۶۵۸، ۸۰۳، ۸۲۰، ۹۲۱، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۶۷، ۹۷۵، ۱۰۰۰، ۱۱۱۰)، ۱۹ جایگزینی از ابن ماسویه یاد می‌کند. هیچ‌یک از این ۱۹ دارو در رساله رازی مدخل نیستند و عکس این جایگزینی‌ها نیز (با این فرض که شاید ابوریحان داروی اصل و بدل را جابه‌جا کرده باشد) نیز در رساله رازی نیامده‌اند.

۲. یادکرد مدخل و بی‌توجهی به بدل ابن ماسویه: ابوریحان برای آزاددرخت، اسارون، افسنتین، بذاشغان (در ابدال رازی: بذشکان)، بلسان (رازی: دهن البلسان)، جوزبوا (رازی: جوز الطیب)، خاولنجان (رازی: خولنجان)، درونج، زراوند (رازی: زراوند طویل و زراوند مدور)، زرین‌درخت، سنبل، طراثیث، عاقرقرا، غاریقون، حب الغار (در حرف غ؛ رازی: دهن الغار و غار)، عود فاونیا (در حرف ف؛ رازی: فاوانیا)، فربیون، فلفلمول (رازی: فلفلومیه)، قاقلة و مشکطرامشع (الصيدنة، ۲۷، ۳۹، ۷۶، ۱۳۶، ۱۷۱، ۲۷۱، ۳۶۳، ۴۲۹، ۴۸۸، ۴۹۱، ۵۷۱، ۶۶۵، ۶۹۰، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۵۹، ۷۶۸، ۷۹۱، ۸۰۷، ۹۹۷)، به نقل از ابن ماسویه بدل‌هایی آورده است که رازی به رغم یادکرد این مداخل، نظر ابن ماسویه را نیاورده است.

از این گذشته ابوریحان ذیل زرنباد و خریق هر کدام دو بار به ابن ماسویه استناد می‌کند اما رازی ذیل هر یک از دو مدخل زرنباد و خریق اسود فقط یک بدل از ابن ماسویه می‌آورد.

۳. بدل‌هایی که در صیدنه نیامده است: رازی ذیل جاوشیر، کمادریوس، مرّ، ساذج و صبر به ابن ماسویه استناد کرده است که هیچ یک از این جایگزینی‌ها در الصیدنه نیامده است.

بهره‌گیری رازی از نظر ابن ماسویه بدون یادکرد او از مقایسه رساله ابدال رازی و الصیدنه، می‌توان دریافت که رازی دست کم در موارد زیر بدون نام بردن از ابن ماسویه، نظر او را آورده است

۲۳. اشنه

- ۲۳-۱. رازی، شماره ۴: اشنة؛ بدلها قردمانا مثلها
۲۳-۲. الصیدنه، ۵۸ | اشنة: «وقال ابن ماسويه والرازي في بدله انه القردمانا»
۲۳-۳. القانون، ۲۴۹/۱ س ۷ | اشنة: «بدله وزنه قردمانا»
۲۳-۴. الجامع، ۳۶/۱ س-۵ | اشنة (= لکلر، شماره ۸۵): «الرازي: وبدل الأشنة إذا عدم وزنه قردمانا.»
۲۳-۵. منهاج البيان، ۱۳۹-۱۴۰ | اشنة: « قيل: اذو [= اذ لم يوجد؟] بدلها قردمانا مثل وزنها، وقيل بدلها الصندل الأصفر»

۲۴. دهن الحناء

- ۲۴-۱. رازی، شماره ۴: دهن الحناء؛ بدله دهن المرزنجوش.
۲۴-۲. الصیدنه، ۳۵۹ | حناء: «بولس: ... وقال بدل الحناء رماد ورق الزيتون. ... ابن ماسويه: بدل دهنه دهن المرزنجوش.»
۲۴-۳. القانون، ۲۹۷/۱ س ۷ | دهن: «وبدل دهن الحناء دهن المرزنجوش»

ارجاعات مشکوک

۲۵. دارشیشعان

شماری از ارجاعات رازی به ابن ماسویه مشکوک می‌نماید، زیرا دیگران این بدل‌ها را به دیگری نسبت داده‌اند.

- ۲۵-۱. رازی، شماره ۲۹: دارشیشعان؛ قال ابن ماسويه بدله ثمرة الينبوت وبدله في نفعه في استرخاء العصب ثلثي وزنه زراوند ووزنه اسارون ونصف وزنه درونج.

٢٥-٢. الصيدنة، ٤١٥ | دارشيشغان: «بولس: بدله ثمرة الينبوت ... الرازي: بدله في النفع من استرخاء العصب ثلثي وزنه زراوند و وزنه اسارون و نصف وزنه درونج. ابن ماسويه: بدله عروق الفوتنج الجبلي»

٢٥-٣. بديغورس، بند ٣-٢٢: العود الذي يسمي دارشيشغان خاصته النفع من استرخاء العصب وبدله ثلثي وزنه زراوند ووزنه من الأسارون ونصف وزنه من الدرونج.

٢٥-٤. الاعتماد، گ ٧١ ب س ٥ | دارشيشغان: «وزعم بديغورس ان العود الذي يسمي دارشيشغان خاصته النفع من استرخاء العصب وبدله ثلثي وزنه زراوند ووزنه من الأسارون ونصف وزنه من الدرونج.»

٢٥-٥. القانون، ٢٩٠/١ س ١٨ | دارشيشغان: «بدله ثمرة الينبوت ثلثي وزنه وفي منفعته العصب وزنه أسارون ونصف وزنه درونج.»

٢٥-٦. الجامع، ٨٥/٢ س ١- | دار شيشغان: «بديغورس: وبدلها في النفع من استرخاء العصب وزنه من الأسارون وثلثا وزنه من الزراوند ونصف وزنه من الدرونج.»

آنچه رازى از ابن ماسويه نقل کرده در الصيدنة به نام بولس آمده و در عوض بدلى که ابوريحان از ابن ماسويه نقل می‌کند در ابدال رازى نیامده است. بدل دوم ابدال رازى نیز همان بدل بديغورس است.

٢٦. هشتدهان

٢٦-١. رازى، شماره ٤٤: هشتدهان؛ قال ابن ماسويه بدله في النفع من النقرس وزنه قنطوريون دقيق.

٢٦-٢. الحاوى، چ حيدرآباد، ١٩٧/١١ س ١٣ = چ هيثم خليفه، ٤٨٧/٣: «د: هشتدهان خاصته النفع من النقرس. بديغورس: عكر الزيت إذا سخن وصب على النقرس ووجع المفاصل نفع. د: بعر الماعز متى تضمده به مع شحم خنزير نفع من النقرس.»

٢٦-٣. بديغورس، بند ٣-٢٣: العود الذي يسمي هشتدهان وهو هندي خاصته النفع من النقرس وبدله بوزنه من القنطوريون الدقيق.

۲۶-۴. الجامع، ۱۹۵/۴ س ۸- | هشت‌دهان (= لکله، شماره ۲۲۵۸): «الرازي هو عود هندي معروف حار يابس في الثالثة خاصيته النفع من النقرس وبدله إذا عدم وزنه من القنطريون الدقيق.»

آنچه رازی درباره خاصیت و بدل هشت‌دهان به ابن ماسویه نسبت می‌دهد همان است که در رساله بديغورس آمده. متن الحاوی نیز در موضعی که نام هشت‌دهان آمده مشوش است، زیرا سخن بديغورس به نقل «د» (دیوسقوریدس) نقش شده و در عوض آنچه به عنوان سخن بديغورس آمده از او نیست. نقل قول ابن بيطار نیز کمکی نمی‌کند چون مأخذ رازی را حذف کرده است. در نهایت می‌توان گفت که رازی در ابدال به جای نام بردن از بديغورس به اشتباه از ابن ماسویه یاد کرده است و در متن الحاوی نیز نام بديغورس باید پیش از «هشت‌دهان» بیاید.

۲۷. قسط

۲۷-۱. رازی، شماره ۱۰۷: قسط؛ قال ابن ماسويه بدله نصف وزنه عاقرقرا. ۲۷-۲. الصيدنة، ۸۳۹ | قسط: «بولس: بدله جوز شجر القطران. الارجاني: ... و بدله من العاقرقرا نصفه. ابن ماسوية بدل البحري في ادوية الكبد الوج فان لم يوجد فالراسن.»

۲۷-۳. القانون، ۴۲۰/۱ س ۶- | قسط: «بدله من العاقرقرا نصف وزنه.» ۲۷-۴. الاعتماد، گ ۴۵ آ س ۱۷ | قسط: «وقال في كتاب الأبدال بدل القسط وزنه من جوز شجرة القطران و حکي الرازي عن ابن ماسوية إن بدل القسط مثلاه من الحوض وقال غيره بدل القسط نصف وزنه عاقرقرا و بدل دهن القسط دهن ايرسا»

ابوریحان آنچه را که رازی از ابن ماسویه نقل کرده گویا از ارجانی (در واقع چنان که خواهد آمد: رازی) نقل کرده است و آنچه او به ابن ماسویه نسبت می‌دهد در رساله رازی نیامده است (نیز نک توضیحات مثال شماره ۲۹:

صبر)

بولس اجانیطی و فصل پایانی کناش او

در این پژوهش از کناش بولس، تنها ترجمه‌ای انگلیسی در دست بود که در آن داروها با نام‌های رایج انگلیسی خود (آن هم رایج در یک قرن پیش و نه اکنون) آمده بودند. در نتیجه تطبیق مستقیم ابدال رازی و بدل‌های بولس بسیار دشوار بود. ابوریحان

بیرونی در الصيدنة ذیل ۵۲ مدخل بدلهایی را از بولس نقل کرده است که بسیار بیشتر از استادهای ۱۰ گانه رازی به ابن ماسویه است (تطبیق دقیق‌تر این سه اثر به فرصتی دیگر واگذار شد).

بهره‌گیری گیاه‌شناسان دیگر از ابدال رازی

ابدال رازی به رغم اختصار یکی از مهم‌ترین منابع داروشناسان بعدی در این موضوع بوده است. ارجاعات کم‌شمار ابن جزار در الاعتماد، استندهای پیاپی ابوریحان بیرونی در الصيدنة، و ارجاعات اسماعیل جرجانی در بخش ابدال ذخیره خوارزمشاهی تنها بخشی اندک از این بهره‌گیری را می‌نمایاند.

ابن سینا در کتاب دوم قانون (بی‌آنکه هرگز از رازی یاد کند)، ابومنصور موفق هروی در الابنية (او نیز در مورد ابدال اشاره‌ای به رازی ندارد)، ابن جزله در منهاج الدکان (بی‌یادکرد از رازی) و بسیاری دیگر از بهره‌وران رساله ابدال رازی هستند. عطار هارونی چنان که خود به صراحت آورده، باب ابدال (= بیستم) منهاج الدکان را « من کتاب الرازي في الأبدال و من غيره » گرفته و با نگاهی به آن می‌توان دریافت که در اغلب موارد حتی ترتیب رساله رازی را نیز حفظ کرده است. باب چهل و ششم قراباذین (أقرباذین) قلانسی (في ذکر ابدال الادوية) نیز تقریباً به تمامی از رساله رازی گرفته شده است.

ابن جزار در الاعتماد في الادوية المفردة

ابن جزار بر خلاف داروشناسان دیگر، به ندرت به رازی استناد می‌کند. وی بی‌گمان رساله بدیغورس را در دست داشته و در موارد متعددی به جای ارجاع به نظر رازی، همان بدل را با استناد به بدیغورس یاد کرده است (مثلاً ذیل مدخل‌های افسنتین، ابهل، سورنجان، عاقرقرا و دارشیشعان در مثال‌های ۱، ۲، ۸، ۲۱، ۲۵).

چون رازی در بسیاری از موارد یادشده نامی از بدیغورس نیاورده می‌توان دریافت که ابن جزار از رساله بدیغورس بی‌واسطه بهره برده است. با این همه در مورد حب البان (مثال ۱۳) به جای مراجعه مستقیم به رساله او، به واسطه رازی، که نظر بدیغورس را در مدخلی اشتباه آورده است، به بدیغورس استناد می‌کند (شاهد ۱۳-۴ و حکي رازي عن بدیغورس ...) و گاه به جای یادکرد بدیغورس از رازی (که سخن بدیغورس را تکرار کرده است) نام می‌برد (مانند طرائث در مثال ۲۰). ابن جزار گاه به واسطه رازی از دو منبع دیگر او یعنی بولس (ذیل غار و جنطیانا: مثال ۳۰) و ابن

ماسویه (ذیل درونج، زرنباد، کمافیطوس، کمادریوس، و قسط: مثال ۲۷) و گاه مستقیم نقل می‌کند. ابن جزار یک بار ذیل طباشیر (مثال ۲۸) پس از یادکرد نظر بدیغورس به رازی استناد می‌کند در حالی که ابدال رازی این مدخل را ندارد. و یک بار نیز بدلی را که رازی برای «صبر» (مثال شماره ۲۹) آورده است در جایی دیگر می‌آورد. ابن جزار در مواردی نیز به شباهت دیدگاه رازی و اسحاق بن عمران، با دیدگاه‌های بدیغورس اشاره کرده است.

۲۸. طباشیر

۱-۲۸. رازی: ندارد

۲-۲۸. الاعتماد، گ ۵۲ ب س ۴ | طباشیر: «وقال الرازي (كذا) بدل الطباشير ثلثا وزنه حب القثاء وأربع وزنات من الاسفيوش وثلث وزنات سكر وقال غيره»

۳-۲۸. بدیغورس، بند ۵-۲۶: الطباشير؛ خاصته النفع من الحرارة والمرة الصفراء وبدله ثلثي وزنه من حب القثاء وأربع وزنات من الاسفيوش وثلث وزنات سكر.

۲۹. صبر

۱-۲۹. رازی، شماره ۱۰۶: صبر؛ قال ابن ماسويه بدله من الحضض مثله سواء.

۲-۲۹. رازی، شماره ۱۰۷: قسط؛ قال ابن ماسويه بدله نصف وزنه عاقرقرا. ۳-۲۹. الاعتماد، گ ۴۵ آ س ۱۷ | قسط: «وقال في كتاب الأبدال بدل القسط وزنه من جوز شجرة القطران و حکي الرازي عن ابن ماسويه إن بدل القسط مثلاه من الحضض وقال غيره بدل القسط نصف وزنه عاقرقرا و بدل دهن القسط دهن ايرسا»

۴-۲۹. القانون، ۴۱۶/۱ س- | صبر: «بدله مثلاه حضض.»

منظور ابن جزار از کتاب الابدال، آثار بدیغورس و رازی نیست. گویا در دست‌نویس او اشکالی وجود داشته که بر اثر آن بدلی را که رازی به نقل از ابن ماسویه برای صبر یاد کرده، مربوط به مدخل بعدی ابدال رازی، یعنی قسط دانسته و شاید همین اشتباه موجب شده است که ابن جزار، بدلی را که رازی از ابن ماسویه برای قسط

آورده به «غیره» نسبت دهد. این نکته نیز شایان توجه است که ابن جزار و ابن سینا به جای «مثله سواء»، «مثلاه» آورده‌اند.

۳۰. جنطیانا

۳۰-۱. رازی، شماره ۲۵: جنطیانا؛ قال بولس بدله أصل كرفس رومي وبدله في اذابة الورم الصلب في الكبد والطحال وزنه ونصف وزنه اسارون ونصف وزنه قشور الكبر.

۳۰-۲. الحاوی، ۹۰/۷ س ۱۲: وقال بديغورس: خاصة الجنطيانا تحليل الورم من الكبد.

۳۰-۳. الاعتماد، گ ۴۶ آ س ۶ | جنطیانا: «وإذا عدم جنطيانا جعل بدله اسارون وقال الرازي قال بولس [في الاصل: فولس] بدل الجنطيانا أصل الكرفس الرومي وفي اذابة الورم من الكبد والطحال بدله وزنه [و] نصف وزنه من اسارون ونصف [وزنه] من اصول الكبر»

۳۰-۴. بديغورس، بند ۳-۳: الجنطيانا؛ وخاصته تفتيح السدد واذابة الأورام من الكبد والطحال وبدله وزنه ونصف وزنه اسارون وثلثي وزنه حلبة.

۳۰-۵. القانون، ۲۸۳/۱ س ۶- | جنطیانا: «مثله و نصفه اسارون ونصف وزنه قشور أصل الكبر»

۳۰-۶. الجامع، ۱/ س | جنطیانا: «الرازي: وبدله في اذابة الورم الصلب في الكبد والطحال وزنه ونصف وزنه من الأسارون ونصف وزنه من قشور الكبر. وقال إسحاق بن عمران: بدله وزنه من الأسارون.» از عبارت وفي اذابة... تا پایان، کمابیش نظر بديغورس است که البته رازی آن را ویراسته و به همین مناسبت بدون یادکرد نام او در پی نظر بولس آورده و ابن جزار نیز همه این مطلب را از آن بولس پنداشته است

۳۱. دارصینی

۳۱-۱. رازی، شماره ۲۸: دارصینی؛ قال جالینوس في تدبير الأصحاء اني استعمل بدل الدارصيني في ايارج فيقرا سليخة فائقة والسليخة الفائقة تقرب قوتها من الدارصيني و اما الدارصيني الفائق فانه اقوى من السليخة الفائقة و لكني استعمل السليخة الفائقة بدله ضرورة متى لم اجده. وقال في الميامر ان فرانيطس كان يستعمل بدل الدارصيني ضعفه كباية وقال ابن

ماسویه بدله مثل وزنه سلیخه مقشرة. وقال في الادوية المفردة ومن الناس من يلقي في المعجونات بدل الدارصيني ضعفه ابهل لأنّ الابهل يلفظ ويحلل وينبغي ان لا يستعمل هذا البدل للحبالی وقال ديسقوريدوس ان لم يوجد السليخة فليجعل في الادوية ضعفها دارصيني.

۳۱-۲. الاعتماد، گ ۴۸ آ س ۱۰ | دارصيني: «و إذا عدم الدارصيني جعل بدله قشور السليخة هذا قول جالينوس وزعمت اقلاوطره و تياذوق إن بدله إذا عدم وزنه خولنجان. و حكي في كتاب الأبدال عن بديغورس (في الأصل: بديغورابه) قال بدله وزنه عاقرقرا وقال الرازي قال جالينوس في تدبير الأصحاء استعمل بدل الدارصيني في ايارج فيقرا سليخة فايقة»
۳۱-۳. بديغورس، بند ۱-۳: ونحوه الدارصيني الذي بدله بوزنه وسدس وزنه عاقرقرا وأشياء كثيرة نحو هذه الأدوية إذا الفت ادت خاصة ذلك الدواء.
۳۱-۴. القانون، ۲۸۹/۱ س ۴- | دارصيني: «بدله قشور السليخة القابضة أو ضعفه كباية أو ضعفه أبهل.»

ابوزيد ارجاني

کتابی در داروشناسی از فردی به نام ابوزيد ارجانی یکی از مهمترين منابع ابوريحان در نگارش الصيدنة است. نکته جالب در مورد وی آن است که تقريباً تمامی استادهای ابوريحان به ارجانی در باره ابدال (الصيدنة، شماره ۳۶۳، ۳۸۰، ۳۸۸، ۴۲۹، ۷۴۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۸۲۳، ۸۳۹) به ترتيب ذيل خاولنجان، خيارشنيبر، خريق، درونج، حب الغار، فراسيون، فربيون، قردمانا، قسط) کلمه به کلمه در رساله رازی آمده است که می توان آن را نشانه بهره گیری ارجانی از رساله رازی دانست.

احتمال درستی فرض وجود منبع/منابع مشترک برای این دو بسیار ضعيف است زیرا در شماری از این موارد، رازی تغییراتی در رساله بديغورس داده است که همان تغییرات در سخن ارجانی نیز دیده می شود. گاهی اوقات نیز رازی از منابعی چون بولس (حب الغار، مثال ۳۲)، ابن ماسويه (قسط، مثال ۲۷) یا جالينوس (رازی، شماره ۹۷: فربيون) بدلی را نقل می کند که در الصيدنه به خود ارجانی منسوب است. احتمال درستی دیگر حالت ممکن یعنی بهره گیری رازی از ارجانی نیز بعيد است. زیرا گذشته از دليل یاد شده در بند پیشین، رازی در الحاوی نیز (به رغم آنهمه استادهای پرشمار) به ارجانی ارجاع نداده است. پس می توان روزگار ابوزيد ارجانی

جایگاه رساله ابدال الأدوية رازی... / ۱۱۵

را به پس از رازی و پیش از نگارش الصيدنة (یعنی سده ۴ ق و ربع نخست سده ۵ ق) محدود کرد.

۳۲. حب الغار

۳۲-۱. رازی، شماره ۱۲۳: غار؛ قال بولس بدل ورق الغار ورق النمام الیابس.

۳۲-۲. الصيدنة، ۷۴۶ | حب الغار: «الارجاني: بدل ورقه النمام الیابس. ابن ماسویه: دهن الغار بدله مرتین حب الغار و مرة فستق.»
۳۲-۳. القانون، ۴۶۸/۱-۵ | غار: «بدله ورق النمام.»

ابن سینا در کتاب دوم القانون (= الادوية المفردة)

ابن سینا در القانون از آثار رازی و از جمله ابدال بهره بسیار برده است بی آنکه هرگز از او یاد کند. او بیشتر بدل‌های مذکور در رساله ابدال را در کتاب دوم القانون (= ادوية مفردة) آورده است. البته شماری از مدخل‌های ابدال رازی در این کتاب مدخل نشده‌اند (مانند داروهای ناشناخته یا مشکوک انداهیمان، افدر، عروق، زرداسفرم، حافر؛ مثال‌های ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۱۹) و در برخی موارد نیز ابن سینا هیچ بدلی یاد نکرده است (مانند خسرودارو، دفلی، افتمون، زرین‌درخت، عاقرقرحا، راوند و هشت‌دهان؛ مثال‌های ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۶).

ابن سینا ذیل آزاددرخت (مثال ۴) بدل‌هایی بیش از آنچه در رساله رازی آمده است یاد می‌کند و در مواردی نیز (مانند شاهترج، مثال ۱۱) تفاوت میان بدل ابن سینا و رازی، احتمالاً ناشی از اشکالات دست‌نویس‌های قانون، یا دست‌نویسی از ابدال رازی بوده است که ابن سینا در اختیار داشته است.

ابوریحان بیرونی در صیدنه

بیرونی بارها در مورد بدل داروها به رازی استنا کرده و گاه هر دو دیدگاه‌های بولس و ابن ماسویه را در این باره نقل کرده‌اند. در شمار قابل توجهی از این موارد، اشکالاتی در متن الصيدنة دیده می‌شود که به لحاظ وجود فقط یک دست‌نویس از این اثر، رفع آنها ممکن نبوده است. در نتیجه می‌توان از رساله ابدال رازی به عنوان متنی موازی برای تصحیح الصيدنة سود جست.

در برخی موارد چنین می‌نماید که ابوریحان دست‌نویسی مفصل‌تر از دست‌نویس‌های کنونی ابدال رازی دسترسی داشته است. مثلاً درباره ابهل (مثال ۲)

همچنان که گفته شد به نکاتی اشاره می‌کند که در رسالهٔ بدیغورس (مأخذ رازی) بوده اما در دست‌نویس‌های کنونی نیامده و ابوریحان دیگر بار آن را با استناد صریح به رازی یاد کرده است. استناد ابوریحان ذیل غاریقون (شمارهٔ ۷۴۵ | غاریقون: «الرازی... قال بدله فریبون») نیز در متن کنونی ابدال رازی دیده نمی‌شود. البته احتمال ضعیف‌تر آن است که ابوریحان بخش‌هایی از رسالهٔ بدیغورس را به دلیل شباهت بسیاری از مداخل، رسالهٔ رازی انگاشته باشد، هرچند که تفاوت ساختار این دو رساله، چنین احتمالی را ضعیف می‌نماید.

از برخی استنادهای ابوریحان می‌توان دریافت که او روزگاری دست‌نویسی مغلوپ و آشفته از ابدال رازی داشته اما گویا بعدها دست‌نویسی بهتر به دستش رسیده است. مثلاً وی هنگام نگارش مدخل بذاشغان (الصیدنة، شمارهٔ ۱۳۶، فقط در ترجمهٔ فارسی برجای مانده است)، نظری را به ابن ماسویه، ابن ماسه و رازی نسبت می‌دهد که در رسالهٔ ابدال رازی نیامده است. سپس ذیل «بوسکان» (الصیدنة، شمارهٔ ۱۸۶)، با استناد به رازی مدخل بذشکان رازی (شمارهٔ ۱۷) را از قول او یاد می‌کند و توجه نمی‌کند که «بوسکان» همان بذاشغان است. او همچنین بدل درونج (رازی، شمارهٔ ۳۲) را با استناد به رازی، به اشتباه ذیل دارفلفل (الصیدنة، شمارهٔ ۴۱۳) یاد می‌کند در حالی که رسالهٔ رازی چنین مدخلی ندارد. ابوریحان همین بدل را یک بار دیگر این بار در جای درست یعنی ذیل درونج (الصیدنة، شمارهٔ ۴۲۹) اما این بار به نقل از ارجانی یاد می‌کند.

البته همهٔ این اشکالات را می‌توان به آشفته‌گی بسیار متن موجود الصیدنة نیز نسبت داد. یکی از آشفته‌گی‌های چشمگیر در اینجا یاد می‌شود.

۳۳. زوفا رطب

- ۳۳-۱. رازی، شمارهٔ ۵۱: زوفا رطب؛ قال ابن ماسویه بدله مخ ساق البقر.
۳۳-۲. الصیدنة، ۵۰۷ | زوفا: «ابن ماسویه ... الرازی عنه: بدل الزوفا الرطب مخ البقر وربع وزنه سنبل و سدس وزنه قشور السلیخة. ... بولس: بدله مخ عجل و قال ایضا لحاء شجر التوت. دیسقوریدس: اصوفس. ابن ماسویه: بدل الزوفا الرطب مخ البقر»
توضیح پس از شواهد بند ۳۴ آمده است.

۳۴. زعفران

۳۴-۱. رازی، شماره ۵۲: زعفران؛ قال بديغورس بدله مثل وزنه قسط وربع وزنه سنبل وسدس وزنه قشور السليخة.

۳۴-۲. الصيدنة، ۴۹۸ | زعفران: «رازی: بدله مثل وزنه قسط وربع وزنه سنبل وسدس وزنه قشور السليخة.»

ابوریحان این بار نیز با آنکه رازی از بديغورس نام برده، از او یاد نکرده است (نگاه کنید به شرح مدخل پیشین)

۳۴-۳. القانون، ۳۰۷/۱ س ۹ | زعفران: «بدله مثل وزنه قسط وربع وزنه قشور السليخة.»

الجامع، ۱۶۳/۲ س ۶- | زعفران (= لکله، شماره ۱۱۱۰): «الرازي: في كتاب ابدال الأدوية: وبدل الزعفران إذا عدم وزنه من القسط ووزنه من حب الأترج وربع وزنه من السنبل وسدس وزنه من قشر السليخة. قال بعض الأطباء: بدله وزنه مرتين من خلطه وهو ثفل دهنه.»

گویا در دست‌نویسی از ابدال رازی که بیرونی زمانی از آن بهره می‌برده چند واژه نخست مدخل بعدی ابدال رازی یعنی: «زعفران؛ قال بديغورس بدله مثل وزنه قسط» افتاده بوده است. در نتیجه بیرونی ادامه عبارت مربوط به بدل زعفران (یعنی: وربع وزنه سنبل وسدس وزنه قشور السليخة) را بدلی دیگر برای زوفا رطب دانسته است. شگفت آنکه بیرونی در ادامه بدل درست را قاعدتاً این بار مستقیماً از ابن ماسویه نقل کرده و ذیل مدخل زعفران نیز بدل زعفران را به درستی از رازی نقل کرده است. شاید بیرونی این دو مدخل را در دو مقطع زمانی متفاوت نوشته است. «زوفا رطب» را از نسخه‌ای دارای افتادگی در آغاز مدخل زعفران و «زعفران» را از نسخه‌ای که دست کم در این موضع افتادگی نداشته نقل کرده است و شاید این آشفتگی در یادداشت‌های خود ابوریحان رخ داده است.

در متن چاپی ترجمه صیدنه، بدل زوفا رطب ذکر نشده (صیدنه فارسی | ۳۹۰ | زوفا): اما بدل زعفران چنین آمده است: صیدنه فارسی، ۳۸۲ | زعفران: «بدل او در ادویه همسنگ او قسط است و یک جزو از چهار جزو او سنبل است و یک جزو از شش جزو اوست سلیخه.»

عجل هم به نرمه ساق پا و هم به گوساله گفته می‌شود. پس مخل عجل همان مخ گوساله است یعنی در این مورد بدلی که ابن ماسویه یاد کرده همان بدل بولس است.

پس ابوریحان در نتیجه اشتباهی که بدان اشاره شد این بدل را سه بار دیگر تکرار کرده است. نخست به واسطه رازی از ابن ماسویه، سپس به نقل از بولس و بار سوم این بار مستقیماً از خود ابن ماسویه. و علت نقل مستقیم و به واسطه از ابن ماسویه آن بوده که میان آنچه خود در رساله ابدال ابن ماسویه یافته بوده، و آنچه که گمان می‌کرده رازی از ابن ماسویه نقل کرده، تفاوت آشکاری وجود داشته است.

ابومنصور موفق هروی در الابنیه عن حقائق الادویه

ابومنصور موفق هروی در این کتاب بارها از دیدگاه‌های رازی بهره برده اما جز در موارد انگشت‌شمار از رازی یاد نکرده است که هیچ یک از این موارد نیز مربوط به بدل‌ها نمی‌شود. شماری از بهره‌گیری‌های ابومنصور از ابدال رازی در شواهد مربوط به افسنتین، آذرخش، اسارون، افتمون و زرین‌درخت (مثال‌های ۱، ۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷) آمده است. جالب‌ترین نمونه، مثال اسارون است که در ضمن آن ابومنصور (یا شاید اسدی طوسی، کاتب دست‌نویس کهن الابنیه) نام بدیغورس را بازنشناخته و به جای آن دیسقوردیوس آورده است.

ابن بیطار در الجامع

ابن بیطار ۴۶ بار درباره بدل داروهای مختلف به رازی استناد کرده است که از این میان ۲۵ بار نیز به نام کتاب ابدال الادویه تصریح دارد.

استنادهای نادرست

نکته جالب توجه آنکه شماری از این استنادهای ابن بیطار به رازی را در ابدال رازی نمی‌توان یافت. این استنادهای نادرست را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. ۵ بدل که در اصل از ابدال بدیغورس نقل شده‌اند و ابن بیطار آنها را اشتباهاً برگرفته از ابدال بدیغورس دانسته است: الجامع، ۱/۱۱۹ س ۳ | بنج، ۱/۱۴۵ س ۱۰- | توتیا، ۴/۱۱۰ س ۱۸ | لک، ۴/۱۸۲ س ۲۴ | نطف، ۴/۱۸۵ س ۱۴ | نوشادر (لکله)، شماره ۳۵۶، ۴۳۷، ۲۰۳۶، ۲۲۳۰، ۲۲۴۱) از این میان ذیل بنج و لک به نام رساله ابدال رازی نیز تأکید شده است. رساله ابدال رازی هیچ یک از این ۵ مدخل را ندارد.
۲. دو بدل که در رساله ابدال منسوب به ماسرجویه جندی‌شاپوری دیده می‌شوند اما معلوم نیست که ابن بیطار آنها را در همان رساله دیده باشد: الجامع،

جایگاه رساله ابدال الأدوية رازی... / ۱۱۹

۱۰۹/۱ س ۱۳ | بلسان، ۲۳/۲ س ۶- | حصرم (لکله، شماره ۳۳۶، ۶۷۹).
رازی مدخل حصرم ندارد.

۳. یکی از دو بدل یاد شده برای جوز بوا (۱/۱۷۵ س ۲۲ | جوز بوا=لکله، شماره ۵۲۶: «الرازي: ویدل جوزبوا إذا عدم وزنه من البساسة وقال مرة أخرى...» که معلوم نیست ابن بیطار آن را از کدام اثر رازی (یا دیگری) آورده است. اما آنچه پس از «وقال مرة أخرى» آمده همان نظر رازی است.

۴. ۸ بدل ذیل بلوط، جرجیر، جوز، جوزالقی، زرنیخ، طالیسفر، ورل و بیروح در حالی که رساله رازی چنین مدخل‌ها یا بدل‌هایی ندارد. منبع ابن بیطار در این ۸ مورد یافت نشد.

ارجاع به روایتی مفصل‌تر از ابدال یا اثری دیگر از رازی؟

شماری از ارجاعات ابن بیطار به رازی نیز می‌تواند نشانه‌ای از وجود دست‌نویس مفصل‌تر از ابدال رازی باشد.

آنچه ابن بیطار (الجامع، ۵۱/۱ س-۸ | اکتیمکت=لکله، شماره ۱۳۰) درباره ماهیت اکتیمکت به ابدال رازی (شماره ۱) نسبت داده در دست‌نویس‌های این اثر دیده نمی‌شود. شاید ابن بیطار آن را در کتابی دیگر از رازی دیده بوده و به اشتباه آن را به نقل قول از ابدال رازی نسبت داده است.

ارجاع به رازی بر پایه استنباط

ابن بیطار ذیل بنفسج (الجامع، ۱۱۵/۱ س ۱۲=لکله، شماره ۳۵۳) به نقل از رازی «أصول السوس» را بدل آن دانسته است. ابدال رازی مدخل بنفسج ندارد اما او بدل برسیاوشان (شماره ۲۰) را «وزنه بنفسج وورق السوس أو أصوله نصف وزنه» دانسته و گویا ابن بیطار بر همین اساس چنین بدلی را به او نسبت داده است.

کوتاه نوشت منابع

الاعتماد = ابن جزار، احمد، الاعتماد في الأدوية المفردة، چاپ تصویری از روی نسخه خطی شماره ۳۵۶۴ کتابخانه ایاصوفیا، به کوشش فواد سزگین، فرانکفورت، ۱۹۸۵. در ارجاع به این اثر شماره برگ و سطر (در صورت لزوم)، نشانه « | » و سپس عنوان مدخل مورد نظر آمده است.

الجامع = ابن بیطار، الجامع لمفردات الأدوية والأغذية، بولاق، ۱۲۹۱ق. در ارجاع به این اثر، شماره جلد، صفحه و سطر این چاپ، نشانه « | » و سپس عنوان مدخل مورد و سرانجام شماره هر مدخل در ترجمه فرانسوی لوسین لکلر آمده است (نگاه کنید به فهرست منابع لاتین)

الحاوی = رازی، محمد، الحاوی فی الطب، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۴-۱۳۹۰ق/۱۹۵۵-۱۹۷۰ش. در ارجاع به این اثر شماره جلد، صفحه (و گاه سطر) آمده است. در جلد های ۲۰ و ۲۱ (بخش داروشناسی) شماره مدخل و عنوان آن نیز افزوده شده است. در ارجاع به این کتاب شماره جلد و صفحه چاپ جدید الحاوی نیز ذکر شده است.

الصیدنة: ابوریحان بیرون، الصیدنة فی الطب، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰. در ارجاع به این مأخذ شماره صفحه، شماره مدخل، نشانه « | » و سپس عنوان مدخل مورد نظر آمده است.

القانون = ابن سینا، القانون فی الطب، بولاق، ۱۲۹۴ق. در ارجاع به این اثر، شماره جلد، صفحه و سطر این چاپ، نشانه « | » و سپس عنوان مدخل مورد نظر آمده است.

منابع

- ابن جزله، منهاج البیان فی ما يستعمله الانسان، به کوشش محمود مهدی بدوی، قاهره: جامعة الدول العربية، ۱۴۳۱ق.
- ابومنصور موفق بن علی هروی، الابنية عن حقایق الادوية، به تصحیح احمد بهمنیار و به کوشش حسین محبوبی ادرکائی، تهران، ۱۳۴۶ش.
- اصطفی بن بسیل، ترجمة کهن هیولی الطب دیوسکوریدس، به کوشش دوبلر، تطوان، ۱۹۵۲م.
- بديغورس، ابدال الادوية المفردة والاشجار والصبوغ والطين، پژوهش و ویرایش یونس کرامتی (بر اساس دست‌نویس‌های شماره (۳) ۳۵۷۲ و (۷) ۴۸۳۸ کتابخانه ایاصوفیا)، ضمیمه جایگزینی داروهای ساده ... (نک کرامتی در همین مأخذ).
- جرجانی، اسماعیل، الاغراض الطبية و المباحث العلائية، چاپ تصویری نسخه خطی شماره ۴۸۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به کوشش پرویز ناتل خانلری، تهران، ۱۳۴۵ش؛ همو، خفی علایی، به کوشش علی اکبر ولایتی و محمود نجم آبادی، تهران، ۱۳۷۷ش؛ همو، ذخیره خوازمشاهی، چاپ تصویری نسخه خطی بنیاد فرهنگ ایران، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۵ش؛ همو، یادگار، به کوشش مهدی محقق، تهران، ۱۳۸۱ش.
- الحاوی فی الطب، حیدرآباد دکن، چ اول، ۱۳۷۴-۱۳۹۰/ق ۱۹۵۵-۱۹۷۰م).
- رازی، محمد بن زکریا، ابدال الادوية، پژوهش و ویرایش یونس کرامتی بر اساس ۵ دست‌نویس، ضمیمه جایگزینی داروهای ساده ... (نک کرامتی در همین مأخذ).
- عطار هارونی، داود، منهاج الدکان و دستور الاعیان فی اعمال و تراکیب الأدوية النافعة للأبدان، به کوشش حسن عاصی، بیروت، ۱۹۹۲م.
- قلانسی سمرقندی، محمد بن بهرام، أقباذین، به کوشش محمد زهیر البابا، حلب: معهد التراث العلمي العربي، ۱۴۰۳ق.
- کاسانی، ابوبکر، ترجمة کهن فارسی الصيدنة فی الطب بیرونی، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۸ش.
- کرامتی، یونس، «بديغورس»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، جلد ۱۱، تهران، ۱۳۸۱، صص ۵۹۹-۶۰۲.
- همو، جایگزینی داروهای ساده در سنت داروشناسی|داروسازی دوره اسلامی، پایان‌نامه برای دریافت درجه دکتری تاریخ علم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲ش.